

نام کتاب

راز هدیه خدا در نامه های دخترانه

نویسنده

سهیلا صلاحی اصفهانی

تهیه شده توسط : [سایت حجاب آنلاین](#)

[مشاهده کتاب های دیگر در زمینه زنان ، عفاف و حجاب](#)

با تشکر از [سایت راه بهشت](#) به خاطر تایپ کتاب

فهرست

۵.....	پیش گفتار
۶.....	مقدمه
۷.....	یادداشت ۱
۸.....	یادداشت ۲
۸.....	یادداشت ۳
۹.....	یادداشت ۴
۱۱.....	یادداشت ۵
۱۲.....	یادداشت ۶
۱۷.....	یادداشت ۷
۱۹.....	یادداشت ۸
۲۰.....	یادداشت ۹
۲۲.....	یادداشت ۱۰
۲۴.....	یادداشت ۱۱
۲۵.....	یادداشت ۱۲
۲۸.....	یادداشت ۱۳
۳۰.....	یادداشت ۱۴
۳۱.....	یادداشت ۱۵

۳۳.....	یادداشت ۱۶
۳۴.....	یادداشت ۱۷
۳۷.....	یادداشت ۱۸
۳۹.....	یادداشت ۱۹
۴۱.....	یادداشت ۲۰
۴۲.....	یادداشت ۲۱
۴۳.....	یادداشت ۲۲
۴۵.....	یادداشت ۲۳
۴۷.....	یادداشت ۲۴
۴۹.....	یادداشت ۲۵
۵۱.....	یادداشت ۲۶
۵۴.....	یادداشت ۲۷
۵۵.....	یادداشت ۲۸
۵۷.....	یادداشت ۲۹
۵۸.....	یادداشت ۳۰
۶۰.....	یادداشت ۳۱
۶۲.....	یادداشت ۳۲
۶۴.....	یادداشت ۳۳
۶۵.....	یادداشت ۳۴

۶۸..... یادداشت ۳۵

۶۹..... یادداشت ۳۶

۷۰..... یادداشت ۳۷

۷۱..... یادداشت ۳۸

آن گاه که خداوند خلقت زن را به گوهر عفت، زینت بخشید، راز سعادت و امنیت او را رقم زد.

ادیان الهی نیز با تبیین حدود پوشش، حضور حاکی از عفاف زن را در هاله ای از تقدس تعریف نمودند و بدین گونه زن را به مقام ارزشمندی ارتقا بخشیدند.

اگر چه با تغییر فرهنگ ها و آداب و رسوم و شرایط زمانی و مکانی و هم چنین با دور شدن از آموزه های ادیان، تحولاتی در نوع پوشش زن به وجود آمد. اما قدر مسلم این است که میل به عفت و پوشیدگی، در فطرت زن نهفته است و فطرت او به این ارزش متمایل است. این مطلب چنان غیر قابل انکار است که مخالفین پوشش اسلامی و حجاب نیز به این گرایش فطری اذعان دارند.

بنابراین اصل حجاب، به باور قلبی و درونی انسان باز می گردد؛ لذا پاسخ به چراهای دختران، می تواند گامی موثر در جهت نهادینه ساختن اصل حجاب در اعتقاد مادران آینده ساز و پرورش دهنده ی نسل بعد می باشد.

لذا مرکز امور زنان و خانواده در مسیر تحقق سیاست تحکیم بنیان خانواده، تعالی معنوی و رشد آگاهی اعتقادی زنان کوشیده است تا با انتشار کتاب (راز هدیه ی خدا در نامه های دخترانه) و با بیانی صمیمی و ایجاد زبانی مشترک با نسل جوان و نوجوان، به تشریح و تحلیل اصل حجاب و پاسخ به شبهات گوناگون در این زمینه بپردازد.

امید که این اثر بتواند هادی افکار تشنه ی دختران ایرانی به سمت چشمه ی زلال حجاب و عفت باشد!

مرکز امور زنان و خانواده بهار ۸۷

مقدمه

از وقتی نوجوان بودم، به خواندن کتاب و مطالعه خیلی علاقه داشتم. هر جور کتابی هم که دستم می رسید می خواندم.

از داستان های تخیلی گرفته تا زندگی نامه ی معصومین (علیهم السّلام). از نوشته های علمی تا جنایی و پلیسی؛ از شعرهای عارفانه تا متن های فلسفی؛ از اخبار فرهنگی - اجتماعی تا مجله های ورزشی. شاه کارهای ادبی را با همان اشتیاقی می خواندم که حکایت های طنز آمیز را مطالعه می کردم و... بزرگ تر که شدم، دقت و وسواس بیش تری در انتخاب کتاب هایم به خرج دادم بازهم می خواندم، اما نه هر کتابی را؛ بازهم مطالعه می کردم اما نه هر نوشته ای را؛ کم کم یاد گرفتم انتخاب هایم از روی درک و فهم باشد؛ یاد گرفتم دوست داشتن هایم عاقلانه باشد؛ یاد گرفتم تصمیم گیری هایم آگاهانه باشد؛ یاد گرفتم برای هرکاری که می کنم دلیلی منطقی داشته باشم. همه می گفتند: احساس لطیفی داری. من تلاش می کردم لطافت احساسم را به قوت اندیشه ام پیوند بزنم.

و حالا...

حالا که چندین سال از آن روزها می گذرد، دوستان جوان و نوجوانی دارم که هیچ چیز را اتفاقی و از سر تصادف انتخاب نمی کنند؛ شتاب زده و نادانسته دست به قضاوت نمی زنند؛ چراهایشان بسیار است و صبورانه به دنبال علت آن ها می گردند؛ دوستانی دارم که به هویت خود می اندیشند؛ شأن و مرتبه ی مناسب خود را می جویند؛ به ظاهر و باطن خود اهمیت می دهند و در جست و جوی الگویی مناسب برای چگونه زیستن خویشند، و من به اندازه ی توانایی خود همراهی شان می کنم تا پاسخ سوالاتشان را بیابند.

این مجموعه یادداشت هایی است که برای آنان نوشته ام، وقتی در مورد دختر بودنشان، عفاف، حیا و حجاب سوالی پرسیده اند یا حرفی میان مان زده شده است.

امیدوارم به درد توهم بخورد!

یادداشت ۱

در کتاب های لغت آمده: (۱)

حجاب به معنای پوشش است؛ حجاب در لغت همان منع کردن است؛ حجاب پرده و ستر است؛ حجاب حایل میان دو چیز است. در کتاب های لغت آمده: حجاب از ریشه ی حجب است؛ حجب یعنی ستر؛ و ستر یعنی پوشاندن بدن. در کتاب های لغت آمده: حجاب در اصطلاح به پوشش مخصوص زنان گفته می شود؛ حجاب در اصطلاح، یعنی زن تمام اجزای بدنش را به جز حدی که شرع مجاز می داند، پوشاند؛ حجاب در اصطلاح، فاصله ی میان زن و مرد نامحرم است. زن محجوبه، زنی است که به وسیله ای پوشیده شده باشد. بعضی می گویند: (۲) حجاب به معنای پوشش زن اصطلاح نسبتاً جدیدی است و در گذشته از کلمه ستر استفاده می شده و... این ها همه درست. اما مهم تر، پذیرفتن این حقیقت است که امروز برای من و تو حجاب یک باور است؛

یک دین،

یک عقیده؛

عقیده ای که باید از آن پاسداری کنیم.

پی نوشت ها:

(۱) ر.ک لسان العرب ذیل واژه حجاب- فرهنگ معین ذیل واژه ی حجاب

(۲) ر.ک مساله حجاب صفحه ۶۴

یادداشت ۲

قصه از آن جا شروع شد که خداوند به آدم و همسرش حوا فرمود: در بهشت بیاساید و هرچه خواستید بخورید ولی به این درخت نزدیک نشوید که از ستم کاران خواهید بود. و سپس هشدار داد: ای آدم! این ابلیس دشمن تو و همسرت است. مبادا شما را از بهشت آواره کند که در رنج افتی. برای تو مقرر است که در بهشت گرسنه و برهنه نمایی و تشنه و آفتاب زده نشوی. بعد چه شد؟ شیطان به سراغ آن دو رفت و وسوسه شان کرد و گفت: پروردگارتان شما را از این درخت نهی کرد؛ زیرا با خوردن میوه ی آن از جاودانگان می گردید و برای آنان سوگند یاد کرد که من خیر خواه شما هستم. خوب، آدم و حوا هم به او اطمینان کردند و به سراغ درخت رفتند. هنگامی که از میوه ی آن خوردند، پوشش خود را از دست داده و به سرعت با برگ درختان بهشتی خود را پوشاندند... البته ادامه ی قصه شنیدنی است. اما تا همین جا را که نقل شد، دقت کن! با کمی تامل چند نکته را می توان دریافت: اول، این که خداوند در کنار رفع گرسنگی و تشنگی و تنفس در هوایی دل پذیر که نعمت هایی بهشتی اند از موهبت بزرگ دیگری نیز یاد می کند: موهبتی از جنس بهشت و دل خواه بهشتیان و آن «برهنه نبودن» است. دیگر این که وقتی آدم و حوا از امر خدا سرپیچی کردند، اولین نشانه ای که به چشمشان آمد «برهنگی» بود. به عبارت دیگر نخستین امتیازی که از آنان سلب شد، «پوشش» آن ها بود. سوم، این که آن دو از این برهنگی شرم داشتند و به سرعت بی آن که کسی از آنان بخواهد یا آموزشی دیده باشند، شروع به پوشاندن خود کردند. حتماً توهم مثل من به این موضوع فکر می کنی که پوشش و پرهیز از برهنگی، امری فطری در نوع انسان است.

یادداشت ۳

الان دعایم تمام شد. هنوز جانمازم گشوده است. بر سر سجاده نشسته ام، اما می خواستم با همین حال و هوایی که دارم یادداشتی بنویسم. اگر دیر بشود، ممکن است افکار زیبایی را که دارم فراموش کنم. نگاهم به گل های لیمویی چادر سفیدم خیره مانده بود و داشتم می گفتم: السلام علیک ایها النبی و رحمه الله و برکاته! السلام علینا و علی عباد الله الصالحین! السلام علیکم و رحمه الله و برکاته!

با خودم فکر کردم چه قدر فرشته‌ها لذت می‌برند از این صمیمیت گفت و گوی من با خدا؛ از این سجاده؛ از این مهر؛ از این گل‌های لیمویی؛ از این چادر؛ از این پوشش. آیا هیچ اندیشیده‌ای که چرا خداوند در هنگام راز و نیاز بنده با خود، ما را به همان شکلی می‌خواهد که مطابق آفرینش و فطرتمان است و ما اگر به این فطرت پاک الهی بازگردیم، لیاقت هم زبان شدن با پروردگار را خواهیم یافت؟ آستین‌هایت را بالا بزن! دست و رویت را بشوی! قدم‌های پاکت را استوار بدار و چادرت را سرکن که محراب و تسیح و عطر و آینه چشم انتظارند تا به شایستگی تو گواهی دهند... فرصت‌های متعالی شدن، زود می‌گذرند.

یادداشت ۴

مگر می‌شود پیامبری بیاید و دل‌های مردم را بیدار نکند و آن‌ها را به کمال و زیبایی فرا نخواند؟ همه‌ی فرستادگان خدا به امت‌هایشان سفارش می‌کردند و پاک‌دامنی ورزیدن و لباس پاک پوشیدن را به آن‌ها یادآوری می‌کردند. (۱) پیروان موسی (علیه السلام) به رعایت عفاف و داشتن پوشش مناسب پای بند بوده‌اند. در آیین یهود رعایت نکردن عفت یکی از علت‌های نزول عذاب الهی بر بنی اسرائیل شمرده شده است. اگر فردی از بانوان یهودی مراعات عفاف را نمی‌کرد، به سختی مجازات می‌شد. اگر زنی بی‌حجاب به میان مردم می‌آمد یا با مردان با صدای بلند سخن می‌گفت به طوری که همسایگان صدای او را می‌شنیدند، مرد حق داشت بدون پرداخت مهریه او را طلاق دهد. در تورات آمده است:

لباس مرد برزن روا نیست و مرد نباید لباس زن بپوشد، زیرا هر کس چنین کند، مورد کراهت خدای یهودیان است.

در کتاب مقدس یهودیان مواردی یافت می‌شود که در آن‌ها از لفظ «چادر» یا «برقع» استفاده شده است که نشان‌گر کیفیت پوشش زنان آن روزگار است. اغلب زنان یهودی روبنده‌ای سیاه بر صورت می‌بستند. طبق سنت یهود زنان هنگام نیایش باید حجاب را مراعات می‌کردند. وقتی بانوان یهودی تحت فشار فضای تجددطلبی در اروپای قرن نوزدهم قرار گرفتند، برای این که به عنوان یک یهودی شناخته نشوند حجاب خود را برداشتند و با کلاه

گیس سرخود را پوشاندند! در مسیحیت نیز رعایت حجاب مرسوم و معمول بود و زنان به حفظ عفت فرا خوانده می شدند.

در انجیل آمده است:

زنان خویشتن را به لباس مزین به حیا و پرهیز بیاریند، نه به زلف ها و طلا و مروارید و رخت گران بها. و نیز گفته شده است: زنان، باید با وقار هوشیار و امین باشند و غیبت نکنند. درباره ی حجاب زنان مسیحی هم گفته اند: زن باید کاملاً در حجاب پوشیده باشد مگر آن که در خانه ی خود باشد؛ زیرا فقط لباس که او را می پوشاند می تواند از خیره شدن چشم ها به سوی او مانع گردد. زن نباید صورت خود را عریان نماید تا دیگری را با نگاه کردن به صورتش وادار به گناه نماید. برای زن مومن عیسوی، در نظر خداوند پسندیده نیست که نزد بیگانگان به زیور آراسته گردد و حتی زیبایی طبیعی آن نیز باید مخفی گردد؛ زیرا برای بینندگان خطر ناک است.

در آیین زرتشت نیز زنان محجوب و محترم بودند. زنان ممتاز ایرانی برای حفظ حیثیت خود و نشان دادن برتری شان نسبت به سایر زنان صورت خود را می پوشاندند و گیسوان خود را پنهان می داشتند.

زرتشت خطاب به پیروان خود می گوید:

از تو ای مرد! خواهش می کنم پیدایش و فزونی را پاک و پاکیزه ساز و از تو ای زن خواهش می کنم تن و نیرو را پاک و پاکیزه ساز! در دین زرتشت، مومن کسی است که از نگاه ناپاک به زنان دیگر دوری جوید.

پی نوشت:

ر.ک عفاف و حجاب در ادیان الهی حجاب در ادیان الهی (حدیث زندگی) اغلب آثار مربوط به حجاب

ذیل عنوان حجاب در ادیان

یادداشت ۵

اشتباه می کنی عزیز من!

رعایت حجاب توسط زنان ایرانی بعد از مسلمان شدنشان نبود. اگر کتاب های تاریخ فرهنگ را بخوانی، آن وقت متوجه می شوی که از دوران هخامنشیان بانوان ایرانی پوشش کامل را رعایت می نمودند. لباس زنان در دوران مادها و پارس ها پیراهنی بلند و فاقد تجمل بود، و روی آن نیز چادری سراسری به تن می کردند. در دوره ی اشکانیان نیز پیراهنی بلند و گشاد می پوشیدند و باز از چادر به عنوان بیرونی ترین پوشش خود استفاده می کردند. در عصر ساسانیان نیز زنان دارای حجابی کامل بودند؛ آن چنان که دستور زرتشت بود. در کتاب تاریخ تمدن راجع به ایرانیان قدیم آمده است. (۱)

«پس از داریوش، مقام زن مخصوصا در طبقه ی ثروتمندان تنزل پیدا کرد زنان فقیر چون برای کار کردن ناچار بودند در میان مردم آمد و رفت کنند، آزادی خود را حفظ کردند. ولی در مورد زنان دیگر گوشه نشینی دوران عادت ماهانه شان که برایشان واجب بود، رفته رفته تداوم پیدا کرد و سراسر زندگی اجتماعی شان را فرا گرفت. زنان طبقات بالای اجتماع جرات آن را نداشتند که جز در تخت روان روپوش دار از خانه بیرون بیایند و هرگز به آنان اجازه داده نمی شد که آشکارا با مردان معاشرت کنند. زنان شوهر دار حق نداشتند هیچ مردی ولو پدر یا برادرشان را ببینند. در نقش هایی که از ایران باستان برجای مانده صورت هیچ زنی دیده نمی شود و نامی از ایشان برده نمی شود.»

خدا را شکر که به برکت اسلام این همه زیاده روی و سخت گیری در مورد زنان و دختران تعدیل شد.

پی نوشت:

(۱) مساله حجاب صفحه ۶

یادداشت ۶

پرسیده بودی: آیا در قرآن سخنی درباره ی پوشش به میان آمده است؟

دوست من! مگر می شود از موضوعی به این مهمی حرفی زده نشود. حتماً برایت جالب خواهد بود اگر بدانی واژه ی «حجاب» در قرآن هفت بار تکرار شده است. البته در دو مورد به معنی پوشش به کار رفته و در موارد دیگر به معنی مانع و پرده.

حالا بلند شو وضو بگیر و قرآنت را باز کن تا برایت بگویم. ابتدا سوره ی «نور» را بیاور؛ آیه ی «سی ام».

«قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ»

به مردان مومن بگو چشم های خود را فرو نهند و پاک دامنی ورزند که این برای آن ها پاکیزه تر است. همانا خداوند به آنچه می کند، آگاه است.

می دانی ماجرا از چه قرار بود؟

یکی از جوانان انصار در راهی می رفت و اتفاقاً با زنی روبه رو شد که نتوانست نگاه از او برگیرد.

او هم چنان که به پشت سر خود نگاه می کرد، وارد کوچه ی تنگی شد و صورتش به دیوار خورد و ظاهراً قطعه تیزی در دیوار صورت او را شکافت. جوان با همان حال خدمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) رفت و قصه را نقل کرد. همان وقت جبرئیل از سوی خداوند این آیه را فرو آورد.

می بینی نگاه ناپاک و هوس آلود به زنان چگونه منع شده است؟ خداوند به پیامبرش می فرماید:

به مردان مومن بگو: چشم چرانی ممنوع!

بگو: حفظ عفاف و پاک دامنی واجب!

بگو: خدا به هر آنچه انجام می دهید، آگاه است.

خوب تا این جا تکلیف مردان بود و از این جا به بعد به سراغ زنان می رود. در آیه ی «سی و یکم» می

فرماید:

«قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضُرْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ...»

به زنان مومن بگو: چشم های خود را فرو نهند و پاک دامنی ورزند...

همان سفارشی را که به مردان مومن می کند به زنان هم می کند:

نگاه آلوده برای شما هم حرام؛

حفظ عفت و پاک دامنی برای شما هم واجب.

آن وقت به مساله ی حجاب می پردازد:

« وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا ،

وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ ،

وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ ،

إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ ،

أَوْ آبَائِهِنَّ ،

أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ ،

أَوْ أَبْنَائِهِنَّ ،

أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ ،

أَوْ إِخْوَانِهِنَّ ،

أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ ،

أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ ،

أَوْ نِسَائِهِنَّ ،

أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ ،

أَوْ التَّابِعِينَ غَيْرِ أَوْلَى الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ ،

أَوْ الطُّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ ،

وَلَا يَضْرِبْنَ بَأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ ،

وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ .»

زنان نباید زینت های خود را آشکار کنند مگر آن مقدار که به طور طبیعی پیداست؛

و باید روسری های خود را بر سینه اندازند؛

و زیورهایشان را ظاهر نکنند،

جز برای شوهر انشان،

یا پدرانشان؛

یا پسرانشان؛

یا پدر شوهر انشان،

یا پسران همسرانشان،

یا برادرانشان؛

یا پسران برادرانشان؛

یا پسران خواهرانشان؛

یا زنان هم کیش خود؛

یا کنیزانشان؛

یا مردان نادانی که تمایلی به زن ندارند؛

یا کودکانی که از امور جنسی مربوط به زنان آگاه نیستند.

باز از زنان خواسته شده است:

به هنگام راه رفتن، پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانشان آشکار نشود.

و سرانجام خداوند می فرماید:

ای مومنان! همه به درگاه خدا توبه کنید تا رستگار شوید.

چهار دستور ویژه ی زنان در این آیه آمده است:

الف) زینت هایشان را آشکار نکنند؛

ب) روسری هایشان را برگردن و سینه اندازند؛

ج) موارد مجاز برای برداشتن حجاب را بشناسند؛

د) مراقب راه رفتن خود باشند.

راستی اگر بخواهی خودت را ارزیابی کنی، اگر بخواهی خودت را با این دستورات بسنجی، چه قدر از

رفتارت راضی هستی؟

به قول سهراب:

من به اندازه ی یک ابر دلم می گیرد وقتی می بینم:

دست های لطیف و پاک دختران جوانی را که به انواع زینت ها آراسته شده، ناخن های رنگ به رنگ، انگشترهای طرح به طرح، الگوهای شکل به شکل و... همه در معرض دید

چشم هایی که چندان هم پاک نیست.

من به اندازه ی یک ابر دلم می گیرد وقتی می بینم:

صورت های زیبا و معصوم، صورتک هایی هوس انگیز و

دل ربا شده اند. من به اندازه ی یک ابر دلم می گیرد وقتی می بینم:

عریانی، همه ی مرزها را شکسته...

سرو صورت و گردن و سینه، بی قید و رها گشته اند...

حدی میان محرم و نامحرم نیست...

کفش های تازه، خاطره ی خلخال های کهنه را برایم زنده می کند...

من به اندازه ی یک ابر دلم می گیرد وقتی می بینم...

حرف هایم زیاد است و درد دل هایم فراوان.

یادداشت ۷

در سوره ی «احزاب» آیه ی «پنجاه و نه» و «شصت» خداوند می فرماید:

« يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ!

قُلْ لَأَزْوَاجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ،

يُذَنِّبِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلِيلِهِنَّ،

ذَلِكَ أَدَّتِي أَنْ يُعْرَفْنَ،

فَلَا يُؤْذَنَ،

وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا.»

ای پیامبر!

بگو به همسرانت و دخترانت و زنان مومنین،

روسی های بلند خود را برخویش افکنند.

این کار برای این است که آن ها (به عفت و حریت) شناخته شوند؛

پس مورد آزار قرار نگیرند؛

و خدا آمرزنده و مهربان است.

« لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ،

وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ،

وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ،

لَنْغَرِيَنَّكَ بِهِمْ،

ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا»

اگر منافقان؛

و بیماردلان؛

و کسانی که در شهر نگرانی به وجود می آورند،

از کارهای خود دست بردارند،

ما تو را علیه ایشان خواهیم شوراند.

و آن وقت فقط مدت کمی در مجاورت تو خواهند زیست.

قصه این طور بود که وقتی زنان مسلمان از مسجد باز می گشتند و در تاریکی شب شناخته نمی شدند، مورد

آزار جوانان مزاحم قرار می گرفتند.

از این رو خداوند به پیامبر می فرماید: به زنان مومن بگو با حجاب بیرون بیایند تا از زنان بی بند و بار، ممتاز

گردند و افراد گستاخ و بی پروا به خود اجازه ی اذیت و آزار آنان را ندهند.

اما درس های این دو آیه:

۱- با حجاب، زن های مسلمان از سایرین شناخته می شوند.

۲- داشتن حجاب از تعرض بیماردلان جلوگیری می کند.

۳- کسانی که در کوچه و خیابان مزاحم زنان

می گردند، از نظر اسلام مستحق مجازات هستند.

یادداشت ۸

باز هم سوره ی «احزاب» را بین با آیه ی «سی و سوم».

« يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ!

لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ،

- إِنَّ اتَّقِيْنَ -

فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ،

فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ،

وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا»

ای زنان پیامبر!

شما هم چون سایر زنان نیستید.

- اگر پرهیز کار باشید -

پس مراقب باشید که در سخن نرمش زنانه به کار نبرید،

که موجب طمع بیمار دلان گردد.

به خوبی و شایستگی سخن بگویید.

اگر چه مخاطب آیه زنان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) هستند، اما دستور پرهیز از سخنان شهوت

آمیز و همراه با عشوه گرانه برای همه ی زنان پرهیزکار و مومن است.

و قرن فی بیوتکن

و لا تبرجن

تبرج الجاهلیه الاولی...

در خانه های خویش قرار گیرید؛

و هنگام خروج از خانه خودنمایی و خود آرایی نکنید؛

هم چون خود آرایی دوران جاهلیت نخستین...

دقت می کنی؟ آن چه منع شده است، «خود آرایی» و «خودنمایی» است، نه خروج از منزل.

یادت باشد وقتی اراده می کنی از خانه خارج شوی، نگاهی به خودت بینداز: آیا ظاهر ت، باعث دل مشغولی مردان در خیابان نیست؟ اگر به رحمت او معتقدی و اگر برای رهایی از بیماری و سختی و رنج به درگاه او دعا می کنی، به این دلیل است که می دانی خداوند ناظر اعمال توست و دعایت را می شنود.

اگر تو به دستورات او گوش فرا دهی، او هم دعایت را مستجاب می کند.

راستی چه قدر به سفارش خداوند عمل می کنی!؟

یادداشت ۹

از سه روز قبل که نوشته ات به دستم رسید، تا امروز که در حال نوشتن پاسخ آن هستم، به «چرا حجاب؟» (۱) تو فکر کردم. شاید صحبت هایم پراکنده باشد اما سعی می کنم همه ی نکاتی را که به نظرم می رسد، ذکر کنم.

رعایت حجاب برای پاسداری از ارزش و منزلت زن است و زن با انتخاب آن از سرمایه های حقیقی خود محافظت می کند. سرمایه ی حقیقی یک انسان شخصیت باطنی اوست. دختران مسلمان از مقام و اعتباری که اسلام به آن ها بخشیده، آگاهند. می دانند ارزش آن ها به تن عریانشان نیست، آن ها می خواهند دیگران به افکارشان

احترام بگذارند؛ می خواهند شخصیت خود به انسان کامل را نزدیک کنند؛ انسانی که جانشین خداست؛ انسانی که حقیقت زندگی را دریافته است و با شکوفایی تدریجی استعداد هایش مسیر رشد و تعالی را طی می کند.

آن ها می خواهند هم چنان که در کانون خانواده نقشی بسزا دارند، در فعالیت های اجتماعی هم حضوری فعال داشته باشند؛ اما از شی بودن؛ از کالا شدن؛ از بازیچه دست و نگاه هرزگان گشتن بیزارند. پس زیبایی های ظاهری خود را می پوشانند تا به وسیله ی آن محترم شمرده نشوند؛ بلکه احترام همگان به کرامت درونی و معنوی آن ها باشد.

رعایت حجاب برای پاسداری از امنیت زن است و زن با برگزیدن آن حریمی برای سلامت جسم و روح خویش فراهم می سازد. نمایاندن جسم و جمال ظاهر، بیمار دلان و دزدان ناموس را به طمع می اندازد تا از در گشوده، بی هیچ زحمتی به خودشان وارد شده و اجازه ی تعدی و تجاوز پیدا کنند و لطافت و پاکی جسم را بیالایند. آن وقت تو خود می دانی که بر سر روح چه خواهد آمد... حجاب، حریمی است برای آن که ناپاکان به تو که می رسند با سدّی روبه رو شوند و تمنای ورود را در سرشان نپرورانند. جسم تو تا هنگامی که در حجاب است از دست و دل و چشم ناهلان دور است و روح مانند گل چیده نشده در شادابی و طراوت، به سر می برد.

رعایت حجاب برای پاسداری از امنیت عمومی در جامعه است و زن با برگزیدن آن اجتماع انسانی را از غوطه ور شدن در فساد و تباهی باز می دارد. زن مظهر زیبایی و جمال است و میلی درونی او را به خود نمایی و خود آرایی فرا می خواند. از سویی دیگر طبیعت مرد به گونه ای است که در مقابل محرک های بصری بسیار تاثیرپذیر و حساس است؛ لذا روشن است که این بینایی قوی در برخورد با آن جسم زیبای زینت داده شده، چه غوغایی در درونش ایجاد می شود... تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل!

از همین روست که اسلام نخست به مرد هشدار می دهد که مراقب نگاهش باشد و چشم خود را فرو گیرد و سپس به زن توصیه می کند که مراعات حجاب را بنماید. حتما شنیده ای که «نگاه آلوده، تیری از تیرهای مسموم و آلوده ی شیطان است و چه بسا نگاهی که موجب عقده و حسرت طولانی می گردد.» دقت کن! سفارش اسلام و تکلیف خداوند برای هر یک از زن و مرد بر اساس ویژگی های خاص آن دو است.

از این ها گذشته، رعایت حجاب حق الهی است.

حرمت زن و حیثیت زن به عنوان «حق الله» مطرح است و هتک حرمت زن برای هیچ کس روا نیست. همه موظف به پاسداری از مقام زن هستند. زن خود نیز نمی تواند حرمت خود را بشکند، خداوند او را مظهر عاطفه و مهرمی خواهد نه پیرو غریزه و شهوت.

یادت باشد خداوند حجاب را بر تو تکلیف کرده و حرمت تو را در گروی رعایت آن قرار داده است؛ پس حدود الهی را مراعات کن. اگر حدود او را رعایت کنی، امنیت تو تضمین خواهد شد.

پی نوشت:

۱) ر.ک آثار مربوط به حجاب ذیل عنوان فلسفه ی حجاب

یادداشت ۱۰

باور کن ما آدم های بی هویتی نیستیم. نسب ما به پاک دامنانی می رسد که دل آرام و مطمئنی داشتند و نشانه ی این آرامش و اطمینان درونی، پوشش ساده ای بود که بدن و سر و پای آن ها را در بر می گرفت. تاریخ را که ورق می زنی، در هر صفحه ای نشانی می بینی از عفت، از وقار، از متانت و از پوشیدگی زنان ایرانی.

بگذار برایت از زبان جهان گردان و تاریخ نویسان فرنگی بگویم:

«کلودانه» که در زمان مظفرالدین شاه قاجار در ایران به سر می برد درباره ی زنان ایرانی می نویسد:

زنان ایرانی بیش از تمام کشورهای مشرق زمین مقید به حجاب اند و با دقت و وسواس قدو بالا و چهره ی خود را می پوشانند..

«دکتر ویلز» می نویسد:

نانجیبی و بی شرمی و بی اعتنایی به عفت و وقار از نظر زن ایرانی عملی مذموم و رفتاری ناشایسته است؛ تا آن جا که در راه رفتن، صحبت و نگاه هم ملاحظه ی عفت و نجابت خودش را دارد و هرگز حاضر به تنزل کردن از مقام قابل احترام خود نمی گردد.

«اولئاریوس» که در زمان شاه صفی الدین صفوی از ایران دیدار کرده است درباره ی حجاب و عفاف زنان ایرانی در خاطراتش آورده است:

«زنان موقعی که از خانه خارج می شوند، چهره ی خود را نشان مردان نمی دهند بلکه چادر سفیدی روی سر می اندازند که تمام بدن آن ها را تا مچ پا می پوشاند».

«تا ورینه» در سفرنامه اش ضمن توصیف وضعیت زنان ایرانی می نویسد:

«زن معقول و نجیب و محترم، کسی است که بیش تر مستوره و محفوظ باشد».

«پولاک» هم در سفر نامه اش درباره ی حجاب زن ایرانی چنین می نویسد:

... زن فقط حق دارد در برابر شوهر و چندتن از نزدیک ترین خویشاوندانش که به او محرم اند، بدون حجاب ظاهر شود. هرگاه در کوچه بر اثر تصادف، حجاب زنی از صورتش بیفتد، رسم چنین است که مردی که با او روبه رو است، رو بگرداند تا آن زن دوباره حجاب خود را مرتب کند.

در کتاب (به سوی اصفهان) به خاطره ی جالبی از «پیرلوتی» اشاره شده است. او که در زمان مظفر الدین شاه قاجار به شیراز رفته و سخت از مشاهده ی زنان کاملاً پوشیده و با حجاب ناراضی بود، همواره آرزوی آن را داشت که روزی یک زن ایرانی بدون چادر را ببیند. از این رو روزی با دیدن مقداری لباس شسته روی بند یک پشت بام منزل با خود اندیشید که حتما تا شب نشده خانم خانه برای برداشتن آن ها به پشت بام می آید و بدین سان او موفق به دیدنش می گردد. «پیرلوتی» در ادامه می نویسد:

تا این که خادم من با شتاب و باحال مخصوص وارد اتاق شده گفت: خانم، روی پشت بام آمده است تا جوراب های سبز خود را ببرد. من با عجله دنبال او می روم. سرانجام خانم آن جاست. از پشت سر خیلی جذاب و

فرینده است. خود را در لباس چیت و موهایش را با پارچه ابریشمی مستور داشته است. سرانجام سرخود را بر می گرداند و گویا با چشمان حيله گر خود به ما چنین می گوید:

همسایه ها بی خود زحمت نکشید. این خانم پیر زنی است هفتاد ساله که دندان هایش همه ریخته و کلفت پیرخانه است... واقعا ما چه اندازه ساده لوح هستیم که تصور می کنیم خانم زیبایی روی پشت بام می آید تا در معرض خطر دیده شدن قرار گیرد!

یادداشت ۱۱

ای کاش حجابمان از سر اجبار نباشد. کاش براساس درک و فهم عمیق حجاب را آگاهانه انتخاب کنیم.

اگر از ترس به سراغ حجاب برویم؛ اگر «معرفت و شناخت» جای خود را به «ترس و اجبار» بدهد که دیگر حجابمان ارزشمند نیست. ای کاش حجابمان از روی عادت نباشد، بی آن که اندیشه و رفتارمان را اصلاح کرده باشیم. اگر «شناخت» جای خود را به «عادت» بدهد که دیگر رشد و کمالی در کار نیست.

ای کاش حجابمان فقط به خاطر هم رنگی با دوستان و آشنایان نباشد و غافل نشویم از رسالت سنگینی که بردوش مان است...

حجاب من و تو یک باور است؛ تجلی یک دین است؛ نمایش یک مذهب است و نشان گر یک راه رفتنی و شدنی است.

دینی که با خدا آغاز می شود... با محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و علی (علیه السلام) ادامه می یابد... و به عدالت مهدی (علیه السلام) ختم می شود...

حجاب، تسلیم شدن در برابر علم الهی است و رعایت حد الهی، که طراحی این حدود سرچشمه گرفته از آن علم لایزال است و اگر کسی از آن تعدی کند به خود ظلم نموده است.

حجاب، طرد کردن ولایت غیر خدا و طاغوت است که به خود و زیبایی های ظاهری خود فرا می خواند.

حجاب پذیرفتن دستورات پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) معصوم است و پیام او که از روی عصمت و امانت یک سره فرمایش الهی را بی کم و کاست به تو رسانده است و به زن «ریحانه بودنش» را یاد آوری می کند و به او بشارت می دهد که تو جانشین خدایی و صاحب کرامت و عزتی هستی که خداوند به انسان مؤمن عطا کرد تا الگویی در نظام هستی باشد.

حجاب، بیعت نمودن با آیین علی (علیه السلام) است که مظهر انتخاب های آگاهانه، تصمیم گیری های خردمندانه و قضاوت های عادلانه است و نمونه ی کامل بندگی خداست. حجاب، نشانه ی مهرورزی به امامی است که غایت آرمان و نهایت مقصودش به پا داشتن عدالت است و تو با مراعات آن به این مرتبه ی والا دست یافته ای که در وجود خود و میان استعداد ها، توانایی ها و زیبایی های ظاهری و باطنی ات عدالت را حاکم نمایی...

آری حجاب من و تو یک باور است...

تجلی یک دین است..

نمایش یک مذهب و اعتقاد است...

یادداشت ۱۲

از هدیه ی زیبایی که برایم فرستاده بودی هزار بار ممنونم. همان طور بود که می خواستم، نه نازک بود که موهایم از زیر آن پیدا باشد و نه کوچک که نشود موها را با آن پوشاند.

شاید برایت جالب باشد که بدانی چه وقت به دستم رسید؛ تازه از کلاس برگشته بودم و به بحث مفصلی که مطرح شده بود فکر می کردم. موضوع بحث «علت پیدا شدن» حجاب بود. (۱) نمی دانم تو چیزی در این باره خوانده ای یا نه؟ بعضی ها می گویند میل به ریاضت و کناره گیری از لذت ها علت اصلی رو آوردن به حجاب است. یعنی چه؟ یعنی این که زن وسیله ی خوشی و کامرانی مرد است و اگر با هم بدون حریم معاشرت نمایند، دنبال لذت جویی می روند؛ پس برای این که محیط سالم باقی بماند، باید بین زن و مرد حریمی قایل شد و پوشش به همین دلیل وضع شده است. طرفداران این نظریه، ازدواج را پلید می دانند و مجرد بودن را مقدس می شمرند. این

ها با هر زیبایی و جمالی مخالفت می کنند و از هر لذتی گریزانند. به نظر من که باورشان خیلی بی اساس است. اسلام با اندیشه ی ریاضت مبارزه کرده و چنین اعتقادی با روح اسلام قابل تطبیق نیست. من حکایت هایی از پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) را به یاد دارم که در آن ها، ایشان به شدت با گوشه نشینی و ترک لذت های مادی مخالفت کرده اند مثلاً: روزی سه زن به حضور رسول اکرم آمده و از شوهران خود شکایت کردند. یکی گفت: شوهر من گوشت نمی خورد. دیگری گفت: شوهر من از بوی خوش اجتناب می کند. سومی گفت: شوهر من از زنان دوری می کند. رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) بی درنگ در حالی که به علامت خشم ردایش را به زمین می کشید، از خانه به مسجد رفت و بر منبر بر آمد و فریاد کرد: چه می شود گروهی از یاران مرا که ترک گوشت و بوی خوش و زن کرده اند؟ همانا من خودم هم گوشت می خورم و هم بوی خوش استعمال می کنم و هم از زنان بهره می گیرم. هرکس از روش من اعراض کند از من نیست. (۲) خوب درجایی که پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) چنین روشی دارند، چه طور می شود پیدایش حجاب براساس ریاضت باشد؟ پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) همه جا به نظافت، به زیبایی، به بهره بردن از جمال، سفارش کرده اند. عده ای دیگر معتقدند در روزگاران قدیم بی عدالتی و ناامنی غوغا می کرد. نه مال و ثروت در امان بود و نه ناموس. هرکس زن زیبایی داشت، هرکس دختر مه سیمایی داشت، باید او را از چشم قلدران زورمند مخفی می کرد. در غیر این صورت دیگر مالک زن و دختر خود نبود! به همین دلیل حجاب و پوشش و محدودیت ها در مورد زنان انجام شد.

تردیدی نیست که امنیت زن مورد توجه اسلام است. اما نمی توانیم بگویم فلسفه ی پوشش تنها برقراری امنیت است. این دلیل یکی از دلایل مهم و انگیزه های اصلی شارع مقدس است ولی تنها علت نیست.

دیدگاه دیگر درباره ی علت پیدا شدن حجاب این است که پوشش زن ریشه ی اقتصادی دارد!

تعجب کردی؟ حالا برایت توضیح می دهم: برای این که زن از خانه بیرون نرود و خروج از منزل را ناپسند بشمرد فکر حجاب و خانه نشینی را خلق کردند! آخر بیرون رفتن از خانه مساوی بود با کارکردن، کسب درآمد و شاید کسب استقلال اقتصادی، آغاز عدم اطاعت او از همسر باشد. تو خوب می دانی که حجاب در اسلام به این منظور هم نیست. اسلام به روابط عاطفی میان زن و مرد توجه کرده است. هرگز مرد را بالاتر از زن و زن را پست

تراز مرد نمی‌داند. اسلام به مرد اجازه نمی‌دهد زن را استثمار کند. علت دیگری که ذکر کرده‌اند هم شنیدنی است. می‌گویند علت این که مرد، زن را به حجاب فرا خواند، حس خودپرستی و حسادت او نسبت به مردان دیگر است.

مرد نمی‌خواهد زنش با مرد دیگری معاشرت کند، به او نگاه کند و یا حتی با وی هم سخن شود و این‌ها همه از حسادت او ناشی می‌شود که یک انحراف اخلاقی فردی است. حواست هست که چه خطایی کرده‌اند؟ حسادت را با غیرت که یک حس اجتماعی و نوعی است و فایده و هدفش متوجه دیگران است، اشتباه گرفته‌اند؛ اما بهر حال مسلم است که ریشه‌ی حجاب و فلسفه‌ی آن نمی‌تواند تنها حس غیرت مرد باشد. البته حرف‌های دیگری هم زده‌اند و دلایلی هم آورده‌اند؛ مثل این که حجاب و پوشش زن، ریشه‌ی روانی دارد و چون او در خود به واسطه‌ی عادت ماهانه‌اش احساس حقارت می‌کرده، پس به انزوا و گوشه‌گیری و پوشاندن خود رو آورده است، این مورد که اصلاً منطقی و معقول نیست. نوشته‌ام طولانی شد. یادم رفت بگویم رنگش را هم خیلی پسندیدم. ضمیمه‌ی یادداشت طولانی قبل: راست می‌گویی؛ من فراموش کردم از علت اساسی پوشش برایت بنویسم.

راستش را بخواهی، ریشه‌ی پیدایی حجاب، تدبیر زنانه‌ی خود ما زنان است. خداوند زن را آفرید و به او درایتی فطری بخشید که دریابد برای ارزشمند ساختن خویش باید حیا و عفاف و پوشش را برگزیند. آنان که درباره‌ی طبیعت زن و مرد و ویژگی‌های این دو تحقیق و بررسی کرده‌اند، می‌گویند مرد مظهر «عشق» و «طلب» است و زن مظهر «معشوق بودن» و «مطلوب بودن». مرد «عاشق» است و زن «معشوق». مرد «طالب» است و زن «مطلوب» اوست. هرچه خود را مستورتر بدارد و غیرقابل دست‌رس تر، جای‌گاه و شان و مقام خویش را بالاتر می‌برد.

آن‌گاه که زن منزلت خویش را دریافت، حجاب را برگزید تا وقارش، تامتانتش، تا کرامتش محفوظ بماند. به علاوه من و تو و همه‌ی آنان که به قرب خدا می‌اندیشند، در جست‌وجوی وسیله‌ای برای تزکیه‌ی نفس و کسب تقوا و پرهیزکاری هستیم، و بی‌هیچ تردیدی حجاب برای ما، ابزاری است که به مدد آن می‌توانیم به عفت و پاک‌دامنی دست‌یابیم. حرف بسیار است و فرصتم کوتاه.

پی‌نوشت‌ها:

۱) ر.ک آثار مربوط به حجاب ذیل عنوان ریشه های پیدایش حجاب

۲) مساله حجاب صفحه ۲۵

یادداشت ۱۳

از این همه دقت و حوصله ای که به خرج می دهی،

خوش حالم و از این که دوستی چون تو دارم به خود می بالم. از هیچ چیز به راحتی نمی گذری و می خواهی پاسخ همه ی سوالات خود را بیابی. نمی دانم چه قدر حرف های من برایت راه گشاست. اما پرسیدن های تو انگیزه ای می شود تا من به سراغ کتاب های مختلف (۱) بروم و آن قدر میان آن ها بگردم تا حرفی برای نوشتن پیدا کنم:

در مورد مقنعه و چادر پرسیده بودی و این که کدام یک از آن ها در قرآن توصیه شده است؟

آنچه ما مقنعه می خوانیم، تعبیر و ترجمه ای از واژه ی «خمار» است که جمع آن می شود «خمر» و در قرآن نیز آمده است:

«و لیضربن بخمرهن علی جیوبهن» زنان باید مقنعه های خویش را برسینه و گریبان ها بیفکنند.

خمار (یامقنعه) به پوششی گفته می شود که موها، گردن، زیر گلو، گوشواره ها و سینه را بپوشاند.

البته قبل از آن که این آیه نازل شود نیز، زنان عرب عادت داشتند پارچه ای به سر کنند. اما دو طرف آن را به پشت سرشان می انداختند به طوری که گردن و مقداری از زیر گردن آن ها آشکار بود؛ بنابراین در این آیه تاکید شد که زنان مسلمان باید مقنعه هایشان را طوری ببندند که گریبان و سینه و مو همه را بپوشاند.

حتما تو هم قبول داری که پارچه ی نازک اگر برای پوشش انتخاب شود عملاً نقش واقعی خود را انجام نمی دهد و منظور آیه تحقق نمی یابد. به قول امام صادق (علیه السلام): «در شان زن مسلمان نیست که روسری و پیراهنی بپوشد که بدن نما باشد». (۲)

من تعجب می کنم گاهی دوستان جوان ما رنگی را برای مقنعه هایشان انتخاب می کنند که خود آن رنگ تحریک کننده و هیجان آور است.

اگر فرصتی شد در نامه ای جداگانه برایت حکایت رنگ ها را می گویم و این که هرکدام از نظر روان شناسی چه تاثیری دارند. تا یادم نرفته بگویم که در کتابی خواندم زنان عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رنگ مقنعه شان مشکی بود.

اما چادر!

در قرآن از واژه ی «جلباب» استفاده شده و جمع آن «جلایب» است.

«یدنین علیهن من جلابیهن» خویشان را به پوشش فراگیر پوشیده دارند. جلباب، پوشش گسترده و فراگیری است که روی لباس ها پوشیده می شد و سر تا پای زن را می پوشانده است؛ یعنی همان چیزی که ما به نام چادر می شناسیم.

خداوند به زنان مسلمان دستور می دهد که جلباب های خویش را به خود نزدیک سازند، آن را به دور خود جمع کنند، رها و باز نگذارند و با علاقه و میل، خود را با این پوشش محفوظ نگه دارند.

تردیدی نیست که جلباب یا چادر سبب شناخته شدن زن مسلمان به پاکی و پاک دامنی است و حساب آنان را از زنان جلف و سبک جدا می کند. (۳)

اجازه بده یادداشتم را با حدیثی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پایان دهم:

«زن در برابر نامحرم باید چهار لباس بپوشد: پیراهن، مقنعه، چادر و شلوار»

پی نوشت ها:

(۱) ر.ک چادر و مقنعه از دیدگاه قرآن و حدیث

(۲) و مسائل شیعه ج ۳ ص ۲۸۱ (چادر و... ص ۶۸)

(۳) مجمع البیان ج ۷ ص ۱۵۵ (چادر و... ص ۵۸)

یادداشت ۱۴

گفتی دوستان در باره ی چادر نظرات متفاوتی دارند و بعضی از آن ها را برایم نوشته بودی.

خیلی کوتاه و خلاصه می گویم:

بین:

۱- چادر، دستور دین است نه ساخته و پرداخته ی دین داران.

۲- چادر، مانع حضور زن در جامعه و فعالیت های اجتماعی او نیست. تو خودت زنان زیادی را دیده ای و حتی از نزدیک می شناسی که چادر می پوشند و در عرصه های فرهنگی، علمی و اقتصادی و... حضور پررنگی دارند و به درجات بالایی نیز رسیده اند.

۳- چادر، برای زن محدودیتی ایجاد نمی کند؛ بلکه او را از آسیب های مختلفی که ممکن است جسم و روحش را خدشه دار کند، مصونیت می بخشد. چادر «اسارت» نیست؛ «اشارت» است به باور و ایمان و عقیده ی استوار زن.

۴- چادر حجاب بیرونی است و عفاف «حجاب درونی» و چه خوب است درون و بیرون باهم تناسب داشته باشند و دختران عفیف و پاک دامن با انتخاب چادر صورت و سیرتشان را یکی کنند.

۵- رنگ سیاه اگر در پوشش های دیگر کراهت داشته باشد، در مورد چادر کراهتی ندارد.

یک دختر مسلمان با حجاب می داند از چه رنگی در کجا باید استفاده کند. در جایی که نامحرمی نیست از شادترین و زیباترین رنگ ها استفاده می کند و نهایت ذوق و سلیقه را در انتخاب لباسش و هماهنگی آن ها با یک دیگر به کار می بندد و جایی که نامحرم حضور دارد از هر عامل تحریک کننده ای پرهیز می کند.

یادداشت ۱۵

به نظر من یک تسبیح و یک قرآن به او هدیه کن. آن وقت در پایان هر نمازش وقتی ذکرها را گفت و چند آیه ای از قرآن خواند، برای تو هم دعا می کند. از طرف من هم به برادرت تبریک بگو که به سن تکلیف رسیده و وارد شانزده سالگی شده است.

هیچ فکر کرده ای دخترها چه قدر زودتر از پسرها شایسته ی این می شوند که مخاطب خدا قرار گیرند و راه رشد و تعالی به آن ها نشان داده شود؟

استادی می گفت سن «تکلیف»، سن «تشریف» است؛ (۱) سن شرافت یافتن و مشرف شدن به پای گاه رفیع بلوغ و ارتباط بی واسطه با خدا.

جالب این جاست که دخترها آن قدر برای خدا عزیزند و دوست داشتنی که با آغاز ده سالگی شان (البته بین فقها در این مورد اختلاف نظر هست.) به این مرتبه می رسند و شرافت انجام عمل صالح و رفتار شایسته را کسب می نمایند.

نماز بر آنان واجب می شود تا از زشتی و پلیدی باز بمانند.

روزه بر آنان واجب می شود تا تقوا و خود نگه داری شان

افزون تر شود.

حج بر آنان واجب می شود تا عشق باختن با خدا را تجربه کنند.

امر به معروف و ناهی از منکر می شوند تا حضور موثر خود در جامعه را متذکر گردند.

دوستی ها و دشمنی هایشان معیار و میزان می یابد تا تنها برای خدا دوست شوند و تنها برای خدا دشمنی ورزند و رعایت حجاب نیز بر آنان واجب می شود تا عقیف بمانند و به پاک دامنی شناخته شوند.

من بارها به شباهت حجاب با «فروع» دین اندیشیده ام. به نظر من حجاب مثل «نماز» می تواند دختران را از زشتی و بدی دور کند. دختری که از روی ایمان و علاقه حجابش را رعایت می کند و پاکی خود را حفظ می نماید، هرگز اجازه نمی دهد، روحش به گناه آلوده شود.

رعایت حجاب دستور پروردگار است و کسی که مطیع امر خداوند باشد، با تقواست.

بد نیست بدانی خداوند آن جا که درباره ی روزه سخن می گوید می فرماید: «کتب علیکم الصیام، کما کتب علی الذین من قبلکم.»

روزه بر شما واجب شد، هم چنان که بر امت های پیش از شما نیز واجب بود.

مثل نماز که همه ی امت های دیگر نیز ملزم به اقامه ی آن هستند، و مثل حجاب که سفارش همه ی پیامبران به زنان بزرگ منش و دختران آزاده و مومن دینشان است.

از شباهت ها برایت می گفتم:

حجاب مثل «حج» است؛ هم عبادت و هم سیاست. هم به دوست می گویی بنده ی توام، هم به شیطان نهیب می زنی که از حریم من رانده شده ای.

دختران مومن با رعایت بارزترین «معروف» یعنی حجاب، همگان را به عفت عمومی دعوت می کنند و از بی شرمی چشم و بی حیایی دل باز می دارند.

و حجاب خود میزانی است برای «تولی و تبری». پاکان مومن، شایسته ی دوستی عقیفان با حجاب اند و آلودگان شهوت هرگز نسبتی با خوبان پاک ندارند...

راستی شانه و عطر هم بد نیست برایش بخری، این ها هم مقدمات نمازند

پی نوشت:

۱) آیت الله جوادی آملی در کتاب زن در آینه ی جلال و جمال این تعبیر را به کار برده اند.

یادداشت ۱۶

درباره ی زینت زنان پرسیده بودی. «زینت» هر چیزی است که زنان و دختران خود را به آن می آریند.

اما این که خداوند می فرماید:

«زنان با ایمان نباید زینت خود را آشکار سازند، جز آن مقدار که ظاهر است.»

از این روست که زینت های زن دو نوع است: یک نوع زینتی است که آشکار است و نوع دیگر زینتی که پنهان است و فقط با خواست و تمایل خود زن ممکن است آشکار شود.

پوشاندن نوع اول زینت، واجب نیست. اما نوع دوم را باید حتما پوشاند.

برخی معتقدند: منظور از زینت آشکار، لباس هایی است که زن بر تن می کند و منظور از زینت پنهان، دست بند و گوشوار و امثال این هاست.

بعضی دیگر معتقدند مراد از زینت آشکار، سرمه و انگشتر است و مراد از زینت پنهان، زینت هایی که در چهره و دو دست تا میچ واقع می شود.

عده ای دیگر هم می گویند: زینت آشکار خود، چهره و دو دست تا میچ است.

به هر حال آنچه روشن است، این است که من تو و همه ی دختران و زنان باید از «خودنمایی» و «تبرج» پرهیز کنیم. زیبایی های واقعی خود را بشناسیم و آن ها را رایگان در دست برد نگاه نامحرم قرار ندهیم.

یادداشت ۱۷

شیطان برای فریب دادن آدم‌ها دام‌های گوناگونی گسترده و از راه‌های مختلفی به دل و جان آن‌ها رخنه می‌کند؛ یکی را با پول می‌فریبد، یکی را با جاه و مقام.

یکی را با علم، یکی را با زیبایی و شهوت.

یکی را با فرزند، یکی را با دوست.

سهل‌انگاری در پوشش هم یکی از دام‌های شیطان است. گاه شیطان بی‌قیدی را تلقین می‌کند و بندگان سست‌ایمان را به نافرمانی از دستور خدا فرا می‌خواند. وقتی آن‌ها دست و دلشان لرزید و راه خطا را در پیش گرفتند، تقوا را از خود دور می‌کنند. فایده‌ی حجاب آن است که تو را از شر شیطان دور می‌کند. حجاب تابلوی عبور ممنوع است که بر دروازه‌ی وجودت نصب می‌کنی و با اصرار بر حفظ آن به شیطان علامت می‌دهی که این وجود مسخر تو نمی‌شود.

امان از خودنمایی!

تبرج و نمایش دادن زیبایی‌های ظاهری، مسیر سرازیری است که انسان را تا پست‌ترین مراحل وجود تنزل می‌دهد. جوانی که زیبایی‌های جسمی خود را در معرض دید دیگران قرار می‌دهد و به گونه‌ای خود را می‌آراید که همه‌ی نظرها را به سوی خود جلب کند با زبان بی‌زبانی خبر می‌دهد که هیچ‌گوهری گران‌بهارتر از جسمش ندارد.

جوانی که می‌تواند به اندیشه‌اش مباحثات کند؛

جوانی که می‌تواند اهل عمل صالح و خیر باشد؛

جوانی که می‌تواند خانه‌ی دلش را حرم امن خدا کند؛

جوانی که می تواند قلم به دست بگیرد، شعر بگوید، نقاشی کند، اثر هنری خلق کند، اختراع کند و در عرصه های علم و فن آوری روز حرف اول را بزند، با زمانی که برای آراستن ظاهرش صرف می کند، به همه ی این ارزش ها پشت پا می زند و به همه ی توانایی های خدادادیش بی اعتنایی می کند.

فایده ی حجاب آن است که تو را از تنگنای خودنمایی به میدان وسیع ارزش نمایی می کشاند...

(یادت باشد به نظر روان شناسان حتی غربی ها تبرج و نشان دادن خود با جلوه های مادی و ظاهری، از نظر روان شناختی ریشه در حس حقارت دارد.) آن هایی که می فهمند وقتی ظاهرسازی های تو را می بینند از جسم تو لذت می برند ولی در دل به ضعف های تو می خندند و تو را به تمسخر می کشند.

خانواده، مقدس ترین بنیان اجتماعی است.

برای دختر و پسر جوانی که پیمان ازدواج میانشان بسته می شود، شأن و جای گاه همسری ارزش والایی است و آنچه سبب سستی پیمان میان همسران می شود، چشمی است که به حرام می افتد و دلی است که طالب باطل می شود.

در جامعه ای که زنان پوشش مناسب ندارند و مردان به چشم چرانی مشغولند، نخستین بنایی که فرو می ریزد خانواده است. فکر نکن امروز با ظاهر زیبا آن مرد هوسران را از همسر و خانواده اش جدا می کنی و خودت او را تصاحب می کنی. بدان اگر او به همسر اولش وفادار نبود، فردا که فردی زیباتر از تو را یافت، تو را هم رها خواهد کرد. دست بالای دست بسیار است. فایده ی حجاب آن است که خانواده سلامت و پایدار می ماند و زن و مرد نیازهای عاطفی و جنسی خود را از طریق همسران شرعی و قانونی خود پاسخ می دهند.

بی حجابی و عریانی نه تنها موجب تزلزل خانواده ها می شود که محیط شغلی و علمی و تحصیلی و پژوهشی را نیز دست خوش رکود و آلودگی می سازد.

افکاری که می توانند بزرگ ترین انقلاب ها و دگرگونی های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی را به وجود آورند، آن قدر دغدغه های نامطلوب پیدا می کنند که فرصت و مجالی برای رشد نمی یابند.

فایده ی حجاب آن است که آرامش و آسودگی روانی در عرصه ی اجتماع به ارمغان می آورد.

یک تذکر و یادآوری کوچک: دانشمندان و پژوهشگران امروز دنیای غرب افراد ساده ای هستند که اهل مدگرایی و خودنمایی نیستند و ظاهر معمولی دارند و بیش تر به فعالیت های علمی و تحقیقی می پردازند و وقت خود را صرف علم می کنند تا ظاهرشان.

امینت روانی که نباشد، اندوه جای سرور و شادی را می گیرد. امینت که نباشد، صدها چشم هرزه حریصانه تو را تعقیب می کنند تا زهر نگاه مسموم خود را برجان تو بریزند حتی گاهی به تو طمع می کنند.

قصد بهره گیری از جسمت را در اندیشه می پروراند. آن وقت به زور و به قصد تجاوز و بهره برداری از تو به خشونت متوسل شده و حتی گاهی منجر به آسیب و از بین رفتن می شوند.

امینت که نباشد، حتی اگر کاری بادیگران نداشته باشی آن ها با تو کار دارند.

فایده ی حجاب آن است که به زن امینت می دهد و او را به عنوان فردی پاک دامن و مومن معرفی می کند تا هیچ کس حق تعرض به حریم او را نداشته باشد. (۱) حجاب تو به بیمار دلان پیام می دهد که تو اجازه ی بهره برداری به آنان نمی دهی. حجاب حریمی است که می گوید: این خانه مجوز ورود و اسم رمز دارد، اسم رمز آن را فقط افراد محرم می دانند.

پی نوشت:

(۱) ر.ک آثار مربوط به حجاب ذیل عنوان فواید و آثار حجاب

یادداشت ۱۸

دیروز قطعه ای را در کتابی خواندم که خیلی ذهنم را مشغول کرد:

در کوچه های خلوت خاموش

در پله های تنگی که گذرگاه نیست

در بناهای نیم ساخته و ناتمام

در خانه های خالی تزویر

شیطان را می بینی

که سیاهی شب را

دامن می زند!

نمی دانم چرا شهر

از نام آبی خیابان ها

شرم نمی کند؟

تابلوه‌های شهرداری را دیده ای که نام خیابان را روی آن نوشته اند؟ اغلب خیابان ها به نام شهیدان همیشه زنده ای خوانده می شوند که امیدشان به من و تو و همه ی ماست. من هر وقت به خیابان می روم آن قدر از بی خیالی بعضی ها آزرده می شوم که حیران می مانم. از این همه فاصله گرفتن از ارزش ها. اگر امروز راحت در خیابان قدم می زنی، اگر احساس امنیت می کنی و یک دفعه خانه در اثر بمباران بر روی سرت خراب نمی شود می دانی دلیل آن چیست؟ خونی که برای دفاع از خاک و اعتقادات دینی و حفظ ارزش ها به زمین ریخت. به خدا قسم او هم دوست داشت هنوز در رگ های صاحبش جریان امید و زندگی را ساری و جاری سازد. صاحبش هم جوان

بود و دوست داشت خوش باشد، از طبیعت لذت ببرد، زیبایی ها را ببیند، محبت پدر، مادر، همسر و فرزند را درک کند و از آن ها به وجد بیاید؛ ولی برای حفظ و آرامش و راحتی امثال من و تو در سرمای سخت کردستان و گرمای ۵۰ درجه ی خوزستان تشنگی و گرسنگی را به جان خرید و هر لحظه خود را در معرض گلوله، خمپاره و بمباران شیمیایی قرار داد تا اکنون تو در راحتی و امنیت زندگی کنی. حدیث است که «الانسان عبید الله الاحسان»؛ انسان بنده ی محبت و احسان است. به نظر تو شهیدان به خاطر ما جانشان را هدیه نکردند؟ کدام محبت از این بالاتر است؟ حتی پدر و مادر ممکن است به خاطر تو جانشان را فدا نکنند. در عین حال که تو را از صمیم قلب دوست دارند، ولی در مقام عمل ممکن است به این درجه از گذشت و ایثار نرسیده باشند، ولی شهیدان گران بهاترین هدیه ی الهی یعنی زندگیشان را برای آسایش ما در طبق اخلاص قرار دادند. چرا بعضی ها قدر شناس نیستند؟

نمی دانم ریشه ی بی حجابی و بدحجابی در چیست؟

شاید پیروی از هوا و هوس باشد، شاید پیروی از شیطان.

شاید تبرج و خودنمایی است، شاید ضعف ایمان.

شاید بی حیایی و بی عفتی است، شاید غفلت و نادانی.

شاید عقده ی حقارت، شاید کبر و غرور.

شاید تقلید، شاید تجدد مآبی.

شاید دوست ناباب، شاید دشمن هوشیار.

شاید رفتار خانواده، شاید عمل کرد مسئولین.

و شاید هزار شاید دیگر.

هر چه هست، آفتی است که به جان و روح حمله ور می شود، لطافت و ظرافت آن را می شکند و گستاخانه زنان و دخترکان را به ناکجا آبادی می کشاند که شایسته شان نیست.

دعا کن که همه‌ی دختران، پاک دامن بمانند.

یادداشت ۱۹

گفتی مفصل تر از «ریشه‌های» بی‌حجابی بنویسم. چند روز قبل مقاله‌ی جالبی در این باره خواندم، سعی می‌کنم هر چه از آن را به خاطر دارم برایت ذکر کنم. (۱)

نویسنده‌ی مقاله دلایل بی‌حجابی را به چند دسته تقسیم کرده بود: عوامل روانی، عوامل فرهنگی، عوامل اجتماعی و عوامل سیاسی.

سپس ذیل هر عنوان به زمینه‌های جزئی تر اشاره نموده بود.

مثلاً یکی از عوامل روانی دررو آوردن به بی‌حجابی، «میل و علاقه‌ی جوانان به خودنمایی و لذت جویی» است که از احساسات خام آن‌ها ناشی می‌شود. گاهی زیاده روی در این میل به انجام کارهای غیرعادی مثل پوشیدن لباس‌های عجیب و غریب و آرایش‌های نامتعارف منجر می‌شود.

از عوامل فرهنگی نیز می‌توان از «عدم تعلق به فرهنگ خودی» و توجه بیش تر به فرهنگ‌های بیگانه یاد کرد. لباس، نمایش فرهنگ انسان هاست. آن‌ها که به فرهنگ خودی

وابسته اند، لباسی را بر می‌گزینند که با اصول و ضوابط فرهنگی خودشان تناسب دارد و آنان که دل باخته‌ی فرهنگ بیگانگان اند، پوشش متناسب با آن فرهنگ را انتخاب می‌کنند.

ناگفته نماند که نبودن الگوهای پوششی متنوع متناسب با نیازها و ضرورت‌های زمان حاضر و نیز ضعف بنیان‌های فرهنگ دینی در میان جوانان، مدگرایی، تنوع خواهی و... از عوامل فرهنگی مهم در بی‌حجابی به شمار می‌روند.

از جمله عوامل اجتماعی بی‌حجابی هم می‌توان به «نپذیرفتن وضعیت موجود»، «ضعف کنترل اجتماعی»، «احساس محرومیت»، «وجود گروه‌هایی که نقش الگو برای جوانان دارند» و... اشاره کرد، البته یادت باشد که

«شبكة های ارتباطی» نیز عاملی جدی و اساسی است. آمارها نشان می دهند نوع پوشش اغلب دختران هماهنگ با پوشش مادران آن ها و نیز با نوع پوشش دوستان صمیمی آن ها است.

علاوه بر «کم توجهی به الگوسازی مطلوب و معرفی الگوهای هم سو با ارزش ها و نیازهای نسل جوان»، «ضعف برنامه ریزی در تامین نیاز جنسی و ایجاد امکان ازدواج به هنگام برای جوانان»، عوامل سیاسی هم در بی حجابی دختران دخالت دارند.

«کم توجهی نهادها و دستگاه های مسئول به توطئه های دشمنان در براندازی فرهنگ دینی در جامعه»، «استفاده ی دشمنان نظام از بی حجابی (اهرم فرهنگ) برای مخالفت با نظام سیاسی موجود»، «صرف مخارج کلان بیگانگان به منظور جهانی سازی فرهنگ» همه ی این ها در این رابطه سهمند؛ چرا که اگر بخواهند سلطه ی اقتصادی و سیاسی داشته باشند، اول باید فرهنگ جامعه را به خدمت خود در آورند.

تو هم اگر با دقت و حساسیت به آدم های دور و برت نگاه کنی، می توانی دلایلی دیگر را به این مجموعه اضافه کنی.

اما اگر نظر شخصی من را بخواهی بی حجابی تنها یک علت دارد:

نمی دانم روانی است یا فرهنگی یا اجتماعی یا سیاسی!

اما هست و بسیار هم جدی است!

غفلت! غفلت! غفلت!

اگر از خودت، از پاک دامنی ات، از فردایت، غفلت کنی به بی حجابی روی می آوری.

اگر از عرف، از خانواده، از خدا، غفلت کنی، به بی حجابی روی می آوری.

اگر از سعادت، از هویت، از رسالت، غفلت کنی به بی حجابی روی می آوری.

غافل، دور اندیش نیست، آینده نگر نیست.

غافل اهل عبرت گرفتن نیست، به گذشته کاری ندارد.

غافل حتی زمانی را که در آن است درست نمی شناسد و تحلیل صحیحی از شرایط امروز خود ندارد.

خدا نکند طراوت و شادابی جوانی را با گناه به حسرت پیری پیوند زنیم!

خدا نکند غافل باشیم!

پی نوشت:

۱) ر. ک آثار مربوط به حجاب ذیل ریشه های بی حجابی

یادداشت ۲۰

وقتی کار و تلاش جای خود را صرف وقت برای به آرایش و خودنمایی داد؛

وقتی به جای پژوهش و تحقیق مشغول چشم چرانی و لذت جویی شدیم؛

وقتی ارزش های زن نادیده گرفته و شخصیت او به ابتذال کشیده شد؛

وقتی فقط زیبایی های ظاهری زن به نمایش گذاشته شد و جسمش مانند

کالایی برای لذت بردن مردان مورد استفاده قرار گرفت؛

وقتی خانواده ها از هم گسسته و آمار طلاق روز به روز افزوده گردید؛

وقتی بیماری های روانی در جامعه غوغا کرد؛

وقتی دردهای جسمانی و آسیب های بدنی به دلیل عوامل روحی تشدید شد؛

وقتی انسانیت زن از میان رفت؛

وقتی امنیت برای دختران و زنان نایاب شد،

آن وقت به خوبی می توان آثار شوم بلای بی حجابی را دریافت...

یادداشت ۲۱

یک همت والا می خواهد و یک «یا علی»ی رسا!

اگر اهلش هستی، «بسم الله»!

شیفتگی و خود باختگی، نسبت به فرهنگ بیگانه را کنار بگذار و جای آن را با اصالت فرهنگی پر کن. هویت دینی و ملی خودت را بشناس و دست از بی هویتی بردار؛ آن وقت حجاب را به عنوان نشانه ی زن مومن می پذیری.

بی بند و باری و هوس رانی را کنار بگذار و جای آن را با آزادی از هوای نفس و آزادگی پر کن. آن وقت حجاب را به عنوان نماد رهایی از بند نفس انتخاب می کنی.

بهانه تراشی و فکر دست و پا گیر بودن پوشش اسلامی را کنار بگذار و جای آن را با واقعیت حضور زنان با حجاب در کلیه ی عرصه های علمی، فرهنگی و اقتصادی مشاهده کن. آن وقت حجاب را به عنوان بهترین ابزار برای حضور فعال در زمینه های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی بر می گزینی.

تقلید و پیروی کورکورانه و مدگرایی غیر موجه را کنار بگذار و جای آن را با تحقیق و خرد ورزی پر کن. آن وقت حجاب را به عنوان هدیه ی الهی برای خودت باور می کنی.

دل بستگی به ارزش های کاذب را کنار بگذار و جای آن را با علاقه به کرامت های انسانی پر کن. آن وقت حجاب را به عنوان پاسدار ارزش های واقعی خواهی شناخت.

تمایل و علاقه به الگوهای ناقص و ناکارآمد را کنار بگذار و به جای آن به الگوهای کامل و کارآمد روی بیاور. آن وقت حجاب را به عنوان نشانه‌ی هم‌رنگی با اصیل‌ترین شخصیت‌های خدا پسندانه قبول می‌کنی.

یادداشت ۲۲

نوشته بودی نظرم را در باره مهم‌ترین ارزش یک زن و یک دختر برایت بگویم. راستش خیلی با خود فکر کردم. چیزهای زیادی هم به ذهنم رسید، اما گران‌قدرترین آن‌ها به یقین «عفاف» است. (۱)
صبر در برابر خواستن‌ها، در برابر شهوت‌ها، در برابر کشش‌های نفسانی.

حاکمیت عقل و ایمان بر نفس انسان.

پارسایی و پاک‌دامنی.

پرواپیشگی و بلندطبعی.

آنچه تو را از پست شدن، از حقیر شدن و از ابتذال رها می‌کند، «عفت» است.

یک دختر عقیف و پاک‌دامن، فکر و اندیشه‌اش با دیگران تفاوت دارد؛ هم‌چنان که رفتارش، حرف‌زدنش و نگاهش حال و هوای دیگری دارد.

عفت، به آدمی اجازه نمی‌دهد حتی در ذهن خود خیال یک گناه را بپروراند؛ فکر یک رابطه‌ی ناشایست باشد یاد اندیشه‌ی بهره‌گیری ناروا از فرصتی به سربرد.

عفت، سبب می‌شود انسان از هر رفتار نامناسب، از هر عامل انگشت‌نماشدن بپرهیزد.

و تو که می‌خواهی این ارزش الهی را در خود تقویت کنی، باید مراقب چند چیز باشی:

اول: مواظب نحوه ی حرف زدنت باش، آهنگ صدای تو می تواند معرف شخصیت تو باشد.

آرام و متین سخن بگو. رسا و استوار. از فریاد زدن و بلند کردن صدا دوری کن.

حواست باشد با ناز و عشوه گری حرف زدن، بی عفتی در کلام است و به یاد داشته باش که خداوند می

فرماید: «پس به ناز سخن نگوئید تا کسی که در دلش بیماری است، طمع نورزد.» (۲)

فراموش نکن، محتوای سخنت هم بسیار مهم است. کلمات، خوب و بد، زشت و زیبا، همه در دست رس تو هستند. پس نیک ترین آن ها را برگزین؛ زیباترین شان را به کار ببندد. حتی برای مفاهیم ناخوشایند می توان واژگانی خوشایند به کار برد. البته تمرین زیادی لازم دارد و بی تردید تو توانایی آن را داری که دایره ی واژه هایت را آن قدر از کلمات شایسته پر کنی که هر جا لازم بود حرف بزنی، بهترین انتخاب و گزینش از کلمات را داشته باشی.

از همین الان هم می توانی شروع کنی. اگر برای یک معنی چند واژه می شناسی، سعی کن همیشه زیباترین و پاک ترین آن ها را به کار ببری.

راستی به موضوع حرف هایت هم توجه کن. بین چه قدر از حرف هایی که می زنی ضروری است و چه قدر از آن ها غیر ضروری.

پرداختن به بعضی از موضوعات اساسا بی عفتی در گفتار محسوب می شود؛ پس از آن ها دوری کن.

دوم: مواظب نحوه ی رفتارت باش. سنگین و باوقار عمل کن تا خرد و کوچک نشوی.

لازم نیست برای نشان دادن توانایی ها و قابلیت های خودت به هر راهی متوسل شوی. منش و عمل تو واقعیت توانایی های تو را به دیگران نشان می دهد. ارزش های درونی و معنوی تو آن قدر زیاد است که هر چشم بصیری متوجه آن ها خواهد شد. دیگر چه نیازی است که تلاش کنی تا با رفتار عجیب و غریبی، نگاه دیگری را به خود جلب کنی؟ مواظب رفت و آمدهایت باش. بین کجا می روی. با که می روی؛ با که می نشینی؛ با که همراه می شوی. هر کدام این ها می تواند جلوه ی عفت یا خدای ناکرده بی عفتی در رفتار کسی باشد. بزرگان دین

فرموده اند: دوست و سفیری که از جانب تو خبر می رساند، معرف شخصیت توست؛ پس در انتخاب دوست و سفیر دقت کن.

بیرون گذاشتن موها، نمایاندن زینت ها، آرایش چهره آن هم برای نشان دادن به چشم هایی که چندان هم پاک نیستند، دوری از عفت است.

سوم: مواظب پوششت باش. لباس تو شکل و طرح و جنس و مدل و حتی رنگ آن همه و همه نماد عفت توست. جامه ای که به تن می کنی با هزار و یک زبان بامردم حرف می زند و هویت تو را فریاد می کند؛ لباس، فرهنگ شأن و جای گاه تو را به دیگران یاد آوری می کند.

مبادا با پوشیدن لباس هایی که با پاک دامنی تو منافات دارد، خود را انگشت نمای همگان کنی.

چه خوب است به سراغ لباس هایت بروی و دوباره با این نظر که هر کدام نشانگر ارزش های وجودی تو هستند، نگاهی به آن ها بیندازی.

یادت نرود که پوشیدن لباس های نازک، چسبان و رنگ های زننده، ممنوع.

پی نوشت ها:

(۱) آثار مربوط به حجاب ذیل عنوان عفاف

(۲) سوره احزاب آیه ۳۲

یادداشت ۲۳

نشدنی که نیست اما کم ممکن است پیش بیاید. آخر نمی شود میان ظاهر و باطن پیوندی نباشد. عفاف، «پاک دامنی و حیای باطن» است و پوشش، «حیای ظاهر». آن دختری که عقیف است، آگاهانه و خرد ورزانه پوششی مناسب را نیز بر می گزیند. دختری که به مراعات حریم خود علاقه مند است، به هیچ کس حق تعرض به قلمرو عفاف خود را نمی دهد و اولین چراغ قرمزی که ممنوعیت ورود نامحرمان را نشان می دهد، پوشش مناسب اوست.

از دست گرفته تا چشم و گوش، از زبان و بینی گرفته تا خیال، همه و همه باید کنترل شوند تا از افراط و تفریط دور بمانند.

هر نوع تماس بدنی میان دختر و پسر نامحرم منافی عفت است. رعایت فاصله، صمیمی و خودمانی نشدن، به حفظ حریم جسمانی کمک می کند.

از مرزهای دیدن نیز باید مراقبت کرد. چشم دوختن به نامحرم و یا خود را در معرض نگاه های آلوده ی نامحرم قرار دادن، برخلاف وقار و عفت است.

زبان هم، عفت خاص خود را دارد. تحریک آمیز سخن گفتن و یاسخن تحریک آمیز گفتن، قابل جمع با عفت نیست و بی تردید دختران پاک دامن دل ربا از نازک و نرم و دل ربا حرف زدن با نامحرمان پرهیز می کنند.

شنیدنی ها نیز گاهی موجب تحریک غریزه ی جنسی می شوند. شنیدن صدای دل نشین نامحرم و آوای شهوت انگیز او می تواند انسان را از حد و مرز عفت خارج سازد.

استفاده از بوی خوش، آن جا که نامحرمی حضور دارد، نیز شکستن حریم عفت است.

حتی خیال می تواند بی عفت شود، اگر نامحرمی را مجاز به ورود به قلمرو خود بداند.

خوب حالا اگر کسی پیدا شود که همه ی این مرزها را بشناسد و خود را ملزم به رعایت آن ها نماید، مگر می شود حجاب مناسبی نداشته باشد؟ اصلا حجاب برای حفظ این حدود است.

حجاب هشدار می است برای پیش گیری از تماس بدنی؛

برای پیش گیری از نگاه های مسموم؛

برای جلوگیری از عشوه گری و طنازی؛

برای جلوگیری از تحریک و وسوسه؛

برای دور ساختن پرنده ی خیال خود و دیگران به ناکجا.

بگذار دوباره تکرار کنم:

دختری که عقیف است، آگاهانه پوشش مناسب را بر می گزیند.

یادداشت ۲۴

عزیز دلم! حق با توست؛ در قرآن الگوهایی برای پاک دامنی ذکر شده است و حکایت های جذاب و شنیدنی

در این باره به چشم می خورد. داستان یوسف (علیه السلام) و زلیخا را بخوان. (۱)

یوسف الگوی عفاف در میان مردان است.

هنگامی که عزیز مصر یوسف را به قیمتی ارزان خریداری کرد و او را به غلامی همسر زیبای خود زلیخا در

آورد، هرگز فکر نمی کرد، روزی برسد که یوسف جوانی رشید و زیبا شود و زلیخا اسیر عشق او گردد.

قصه از نگاه های عاشقانه ی زلیخا به او آغاز شد و یوسف هر بار چشمانش را از زلیخا بر می گرفت تا اسیر

شیطان نفس نشود. تا این که سرانجام زلیخا تصمیم خود را گرفت و تسلیم دلش شد. او در حالی که خود را آراسته

بود و لباس نامناسب به تن داشت، یوسف را به حضور طلبید.

یوسف به خلوت گاه زلیخا می آید و چون متوجه نقشه ی پلید و فکر آلوده ی او می شود به خدا پناه برده،

رویش را از زلیخا بر می گرداند و به سرعت از اتاق بیرون می رود. زلیخا به دنبال او می رود. و پیراهن او را از پشت

چنگ زده و می کشد. پیراهن پاره می شود و از قضا همین وقت عزیز از راه می رسد. فکر می کنی چه اتفاقی می

افتد؟

یوسف صدیق حقیقت را می گوید. بانو انکار می کند. عزیز با مشاورش صحبت می کند و او راهنمایی اش

می کند که اگر لباس یوسف از جلو دریده شده بود، حق با زلیخاست و اگر از پشت پاره شده، بی تردید یوسف

راست می گوید..

حالا با ادامه ی قصه، که آن هم عبرت آموز است کاری نداریم. فقط می خواستم عفت یوسف را برایت بگویم که چه طور همه ی اسباب لذت و عیش برایش فراهم است و بانوی زیبا و ثروتمند و صاحب جاه و جمالی چون زلیخا او را به خود فرا می خواند. اما او دعوتش را پس می زند و به خدا پناه می برد. هنگامی که عزیز مصر به ناچار یوسف را به زندان

می اندازد، پاکی اش آن قدر برای خدا ارزش مند است که همان جا به پیامبری مبعوث می شود.

اما برای زنان، خداوند مریم(علیها السلام) مادر عیسی(علیه السلام) را مثال می زند.(۲)

او نیز چون یوسف امتحان شد و در اثر عفت و پاک دامنی نجات پیدا کرد.

مریم، دختر جوانی بود که پاکی و عبادت و دوستی او با خدا زبان زد خاص و عام شده بود. خداوند آن چنان وی را دوست داشت که برایش از بهشت روزی می فرستاد.

هنگامی که در تنهایی خویش، فرشته ای به صورت بشر به سراغ وی آمد، دلش لرزید و ترس بر او غلبه کرد.

با خود اندیشید: مبدا فکر ناپاکی در سر این مرد باشد و... باشتاب خود را پوشاند و بی درنگ زبان به نهی او گشود و گفت: اگر با تقوا هستی به من نزدیک نشو...

پاکی و حیای مریم کار خودش را کرد.

فرشته با صدایی ملکوتی گفت: من از سوی خدا مامورم که بشارت فرزندی پاکیزه را به تو بدهم.

مریم شگفت زده گفت: چگونه چنین چیزی ممکن است، درحالی که دست هیچ انسانی تا به حال به من نرسیده است و من هرگز زن ناپاکی نبوده ام؟

و فرشته پاسخ داد: بر پروردگار تو آسان است. این نشانه ی خدا و امری ناگزیر است.

می بینی؟ عفت و پاک دامنی برای زن و مرد گوهری گران بهاست. آن قدر که خدا یکی را پیامبر می کند و از آغوش دیگری نبی بزرگ خود را بر می انگیزد.

بی شک مقام عفت مریم (علیها السلام) اگر فراتر از یوسف نباشد، کم تر از او نیست. یادت نرود که داستانها را در قرآن با تدبر بخوانی.

پی نوشت ها:

(۱) ر.ک داستان یوسف در قرآن

(۲) ر.ک داستان مریم در قرآن

یادداشت ۲۵

از این که کنجکاو شدی و تو هم به سراغ کتاب ها رفتی و احادیثی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را یافتی که درباره ی عفت و پاک دامنی زنان فرموده بودند، خوش حال شدم.

حرف های پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آدم را شگفت زده می کند. من که از تأمل و ریزینی و اشراف ایشان به وجد می آیم و تردیدی برایم باقی نمی ماند که رسول بزرگوار خدا، دنیای بیرون و درون زنان را ژرف تر و نیکوتر از هر کس دیگری می شناسد. او به زیبایی از عفاف و حجاب سخن می گوید.

از دامان پاک گرفته تا لباس مناسب،

از عطر و آرایش گرفته تا حیا و عفت،

همه و همه در کلام محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) جای گاهی خاص دارند.

به اسما می فرمایند: زن وقتی به حد بلوغ رسید، نباید جایی از بدن و اندامش دیده شود مگر صورت و دست

ها. (۱)

به دیگری می گویند: زن اگر برای غیر شوهر، خود را آرایش نماید خداوند او را به آتش می سوزاند. (۲)

و به سومی هشدار می دهند: زشتی و ناپاک دامنی در میان جامعه ای رواج نیافت جز آن که مرگ ناگهانی میان آن ها شیوع پیدا کرد. پاک دامنی ورزید تا زنانان پاک دامن بمانند. (۳)

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمایند: پاک منشی و پاک دامنی، زیور و زینت زنان است. (۴)

وای بر آنان که مصداق این سخن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هستند:

خدا مردی را که به سان زن لباس بپوشد و زنی را که به سان مرد لباس بپوشد لعنت کرده است. (۵)

و خوشا به حال آنان که با توصیه ی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در پی بهترین ها می روند:

بهترین عطر زنان، آن است که بوی ملایمی داشته باشد. (۶)

اجازه بده دو سخن دیگر نیز از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کنم. ایشان درباره ی دست دادن با نامحرم می فرمایند:

هرکس با زنی که محرم او نیست، دست بدهد، غضب خداوند تعالی را برای خود خریده است. (۷)

هم چنین می فرمایند:

هرکس به شکل حرام با زنی دست بدهد، روز قیامت در غل و زنجیر بسته، آن گاه به آتش انداخته خواهد

شد. (۸)

پی نوشت ها:

(۱) سنن ابی داود ج ۲ ص ۳۸۳

(۲) بحار الانوار ج ۱۰۳ ص ۲۴

(۳) نهج الفصاحه

(۴) نهج الفصاحه

(۵) بحار الانوار ج ۱۰۳ ص ۲۴۲

(۶) وسایل الشيعه ج ۱ ص ۴۴۴

(۷) وسایل الشيعه ج ۱۴ ص ۱۴۳

(۸) وسایل الشيعه ج ۱۴ ص ۱۶۳

یادداشت ۲۶

گفتی بازهم برایت از نگاه بنویسم. به روی چشم. چند حدیث دیگر از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می نویسم که یقین دارم از خواندن آن ها لذت خواهی برد.

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: کسی که برای خداوند متعال نگاه را ترک کند خداوند، آرامشی هم راه با ایمان به او می چشاند. (۱)

در سخن دیگر نیز از ایشان نقل شده: هر کس چشمش را از حرام پر کند، خداوند روز قیامت چشمش را از آتش پر می نماید، مگر این که توبه کند. (۲)

هم چنین رسول گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: هر چشمی روز قیامت گریان است جز سه چشم: چشمی که در دنیا از خوف خدا گریسته است؛ چشمی که از نگاه به حرام خودداری نموده است و چشمی که در راه خدا شب زنده داری کرده است. (۳)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) مردم را از نگاه های زیاده از حد پرهیز داد و فرمود:

این نگاه ها موجب جنبش هوس های نفسانی شده و پدید آورنده ی غفلت و بی خبری خواهد شد. (۴)

اثر فروبستن چشم در مقابل نامحرم نیز در کلام ایشان ذکر شده است:

چشمان خود را از نگاه به نامحرم ببندید تا شگفتی‌ها را بنگرید. (۵)

به ظرافت گفتار توجه کن. ترک نگاه، مساوی است با آرامش و ایمان.

ترک نگاه، مساوی است با شادی در قیامت.

ترک نگاه، مساوی است با دیدن عجایب.

و چشم دوختن به نامحرم، مساوی است با آتش.

مساوی است با غفلت و بی‌خبری.

از فتنه‌ی چشم پرهیز و گناه آن را سبک‌شمار.

پیوست به یادداشت قبلی:

قبل از فرستادن نامه‌ی مطلبی را در کتابی خواندم که دلم نیامد تو از آن بی‌بهره بمانی. درباره‌ی اثرات

جسمی و روانی چشم‌چرانی بود. (۶)

روان‌پزشکان معتقدند: چشم‌چرانی یک بیماری و انحراف است و اگر در کسی این بیماری بروز کرد، لحظه

به لحظه پیشرفت می‌کند و اثرات سوئی را به دنبال دارد از جمله:

دشواری در تنفس

بالا رفتن تپش قلب

ضعف و خستگی عمومی

درد معده

سردرد

هراس و دلهره

بی قراری و نا امنی

کم اشتها

خستگی فکری و....

پی نوشت ها :

۱) وسایل الشیعه ج ۱۴ باب ۱۰۴ ح ۵

۲) وسایل الشیعه ج ۱۴ ص ۱۴۲

۳) وسایل الشیعه ج ۱۴ ص ۱۸

۴) بحار الانوار ج ۷۲ ص ۱۹۹

۵) بحار الانوار ج ۱۰۴ ص ۳۹

۶) حریم عفاف ص ۱۰۶

یادداشت ۲۷

دیشب از دست دنیا دل خور بودم. دیوان حافظ را گشودم، غزل او را که خواندم، کمی آرام شدم تا این که به این بیت رسیدم:

دولت فقر خدایا به من ارزانی دار

کاین کرامت سبب حشمت و تمکین من است

«دولت فقر!» ترکیب جالبی است. مگر می شود دولت و فقر را باهم جمع کرد؟ در این فکر بودم که یاد ترکیب زیبایی در فرمایش پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) افتادم. می دانی کدام ترکیب را می گویم؟
«پوشیدگان برهنه»

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) وقتی از دوزخیان نام می برند، از زنانی یاد می کنند که لباس بر تن دارند اما برهنه اند!
ایشان می فرمایند:

«دو گروه اهل آتش هستند و نمی خواهم آن ها را ببینم: گروهی که تازیانه در دست دارند و مردم را با آن ها می زنند (ظالمین) و دیگری، زن هایی که پوشیدگان برهنه اند؛ به شهوات متمایل هستند و مردان را به سوی خود جذب می کنند و موهای سرشان بر آمده است. این ها وارد بهشت نمی شوند و با این که بوی بهشت از مسافت های دور به مشام می رسد، بوی آن را استشمام نمی کنند.» (۱)

«پوشیدگان برهنه» آنانی هستند که لباس های نازک و بدن نما یا تنگ و چسبان به تن می کنند.

کارکرد لباس آن است که هم بدن را از دید نامحرم بپوشاند و هم برجستگی های بدن معلوم نگردد. لباس نازک بدن را به خوبی نمی پوشاند و جامه ی تنگ، حجم بدن را کاملاً مشخص می کند.

از همین روست که امام علی (علیه السلام) فرمودند:

بر شما باد پوشیدن لباس های ضخیم؛ چرا که هر کس لباسش نازک باشد دینش نازک است.

بیا توصیه های پیشوایان مان را نادیده نگیریم:

تمیز بپوشیم؛ مرتب بپوشیم؛ مناسب بپوشیم، زیبا بپوشیم،

و از پوشیدن لباس های تنگ و بدن نما بپرهیزیم.

راستی، شعر حافظ از این ترکیب های با دو مفهوم متضاد، کم ندارد.

پی نوشت:

(۱) میزان الحکمه ج ۲ ص ۲۵۹

یادداشت ۲۸

این روزها درگیر نوشتن متنی برای اجرای یک نمایش هستم. موضوع آن داستان حضرت موسی (علیه السلام) و دختران شعیب (علیه السلام) است؛ حتما آن را شنیده ای. (۱)

وقتی موسی (علیه السلام) از مصر به مدین آمد، خسته در کنار چاهی نشست. آن وقت دخترانی را دید که می خواستند برای گوسفندان خود از چاه آب بکشند. بی آن که نگاهشان کند، به آن ها کمک کرد و سطلشان را پر از آب نمود. دختران نزد پدر آمدند و از موسی (علیه السلام) با او سخن گفتند؛ غریبه ای مهربان و با حیا.

پدر که شعیب (علیه السلام) پیامبر بود، به دنبال موسی (علیه السلام) فرستاد تا به خانه ی او بیاید. یکی از دختران آمد و پیام پدر را به موسی (علیه السلام) رساند. موسی (علیه السلام) پذیرفت و حرکت کرد. دختر جلوتر می رفت تا راه را به او نشان دهد، باد لباس او را جابه جا می کرد. موسی این کار را خلاف عفت و غیرت دید و به دختر شعیب فرمود: تو پشت سر من راه بیا. هر جا که من در راه رفتن خطا کردم، تو با انداختن سنگ، مسیر را به من نشان بده؛ زیرا ما قومی هستیم که به پشت سر زنان نگاه نمی کنیم.

دختر با حیاى شعیب (علیه السلام) نیز چنین کرد و هنگامی که به خانه رسید گفت: پدرم! موسى را استخدام کن؛ زیرا بهترین کسی را که می توانی استخدام کنی، کسی است که نیرومند و امین باشد.

(البته این دو ویژگی در موسى (علیه السلام) است).

شعیب (علیه السلام)، موسى (علیه السلام) را چوپان گوسفندان خود کرد. دخترش را نیز به همسری او در آورد و ثروت فراوان هم به او بخشید.

داستان را که می نوشتم، دو نکته مرتب به ذهنم می آمد:

مردان پاک دامن از آن زنان پاک دامن اند و زنان با حیا نیز سهم مردان با حیا هستند.

خداوند، زن و مرد عقیف را دوست دارد و آن ها را می ستاید.

ای کاش آموزه های دینی را به دست فراموشی نمی سپردیم!

قرار است من نقش دختر شعیب را بازی کنم:

دارم تمرین راه رفتن می کنم؛

تمرین نگاه نکردن؛

تمرین سر به زیر بودن؛

تمرین متین و جدی حرف زدن؛

تمرین با حیا بودن.

بین خودمان باشد دقت در رفتار محبوبه، خیلی در این تمرین ها به من کمک کرده است. او بین دوستان و آشنایان نمونه ی بارزی از متانت و وقار است. مَنشی مودبانه دارد. دردمند است و سوز و درد دین دارد. کلامش با نامحرم و سوسه برانگیز نیست. سنگین لباس می پوشد و فقط به فکر ظاهر نیست. اهل تحقیق و پژوهش است.

محبوبه، دانش جوی سال دوم دندان پزشکی است و طرحش در جشنواره ی خوارزمی رتبه آورده است. در فرصتی مناسب شما را با هم آشنا می کنم.

پی نوشت:

۱) رک داستان موسی و شعیب در قرآن

یادداشت ۲۹

چه قدر خوب است که پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) عزیزمان از همه چیز با ما سخن گفته و هر کس به اندازه ی درک و فهم خود از کلام ایشان بهره می برد.

از جمله موضوعاتی که پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) فراوان به آن پرداخته، توصیه به شرم و حیاست. چند نمونه از سخنان کوتاه ایشان را انتخاب کرده ام که برایت می نویسم:

- حیا و آزرم نیک است، اما در زنان نیکوتر است.

- کسی که از افکار عمومی شرم نمی کند، از خدا نیز شرم نخواهد کرد.

- کسی که جامه و پوشش حیا و شرم را به دور افکند، غیبت نخواهد داشت. (غیبت کردن از او اشکال ندارد.)

- ویژگی انسانی حیا در پدیده ای پیدا نشد، جز آن که او را آراسته ساخت.

- ایمانی مانند حیا وجود ندارد.

- یکی از چیزهایی که کارهای شایسته را نابود می کند، کمبود حیا است.

- اساس خردمندی و خردورزی پس از ایمان به خدا حیا و نیک منشی است.

- حیا و ایمان هم راه یک دیگرند. اگر یکی رفت، دیگری نیز از پی آن می رود.

- حیا و شرم شعبه ای از ایمان است؛ از حیا جز نیکی نمی آید.

- حیا از ایمان است و ایمان در بهشت.

- حیا تمام دین و آیین خداست.

- حیا و کم گویی و سنجیده گویی دو شعبه از ایمان است و خشونت و زیان درازی دو شعبه از نفاق.

- ویژگی حیا مایه ی آراستگی انسان است.

- حیا و آزر همه اش نیکی و خوبی است.

راستی تو از خدا چه طور شرم می کنی؟ چه طور مراقب حضورش هستی؟ بگذار سخن آخر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را بگویم:

به تو سفارش می کنم که از خدا به گونه ای شرم داری که از مردی شایسته از بستگان شرم می داری. (۱)

پی نوشت:

(۱) ر.ک نهج الفصاحه ذیل عنوان حیا

یادداشت ۳۰

با یک معما چه طوری؟

آن چیست که نشان دهنده ی شخصیت آدمیان است؟

هر کس آن را نداشته باشد، مرگ برایش بهتر از زندگی است.

و هر کس آن را داشته باشد، عیب او بر مردم پوشیده می ماند.

دروغ گوهرگز صاحب آن نمی شود.

برترین جوان مردی است،

نتیجه اش هم پاک دامنی است.

زیرک، کسی است که آن را به تن کند.

شکوفه ی درخت ایمان است.

فهمیدی؟

می خواهی راهنمایی ات کنم.

این معما را از فرمایشات حضرت علی (علیه السلام) طرح کردم. (۱)

کمی فکر کن.

درست حدس زدی.

پاسخ صحیح «حیا» است.

اصلی ترین سرمایه ی من و تو وهمه ی دختران جوان،

همه ی آدم ها!

همان که درهای بسته را باز می کند و برای ایمان به

منزله ی (سر) است برای (پیکر).

همان که هم چون چراغی باطن انسان را روشن می کند.

شنیده ای که: یک قدم توام با حیا به سوی خدا، بهتر است از هفتاد سال عبادت. (۲)

یادت باشد، حجاب و پوشش تو نشان گر حیا و شرم توست.

پی نوشت ها:

(۱) ر.ک غرر الحکم ذیل عنوان حیا

(۲) ر.ک مصباح شریعه

یادداشت ۳۱

راستش من خیلی فکر کردم که اول شهرها و ساختمان ها و بناها برهنه شدند یا آدم ها؟

تصویر خانه های قدیمی را که می بینم، هیچ شباهتی با آپارتمان ها و ویلاهای امروزی ندارد. (۱)

معماری سنتی ما به گونه ای بوده که محیطی گرم، دوست داشتنی و آرامش بخش را برای اهل خانه ایجاد می کرده است. حیاطی که با باغچه های کوچک و بزرگ زینت داده شده، حوضی که فواره ی همیشه سرازیر آن با قطره قطره اش ماهی های سرخ کوچک را قلقلک می داد. هشتی هایی که فضای داخلی خانه و بیرون خانه را از هم جدا می کند و از آن دو راه رو به حیاط های اندرونی و بیرونی منتهی می شود که مانع دید افراد غریبه به داخل حریم مقدس خانواده است.

در بیرونی، سفره خانه، اتاق میهمان و حیاط قرار دارد و در اندرونی خانه، اتاق ها، حمام و آشپزخانه جای گرفته اند. جالب است که در هر خانه ای دو کوبه داشت: یکی برای مردان و دیگری برای زنان. تفاوت صدای این دو کوبه با یک دیگر صاحب خانه را متوجه می ساخت که میهمان زن است یا مرد.

این خانه سازی زیبای با حیا، کم کم تبدیل شد به آنچه امروز من و تو می بینیم:

غالباً خبری از حیاط نیست، اگر هم باشد یا مشترک است با سایر همسایگان و حریم خصوصی به شمار نمی رود و یا همسایگان بر آن اشراف دارند که باز هم قابل بهره بردن نیست. حوض ها یا به کلی از بین رفته اند یا تبدیل به استخرهایی

شده اند که برهنگی را بیش تر دامن می زنند. اندرونی و بیرونی هم که دیگر معنایی ندارد. اصلا نیازی احساس نمی شود به این جداسازی ها. آشپزخانه ها دیوار و حصاری ندارند، درحمام و دست شویی ها هم غالبا به پذیرایی منازل باز می شود و...

گویی معماری امروز بر اصل اختلاط پایه گذاری شده است.

می دانی مقتضیات زمانه را شناختن و براساس آن عمل کردن بسیار به جا و منطقی است، اما نه به قیمت فراموش کردن ارزش ها. باور کن می شود مدرن و امروزی زندگی کرد اما ارزش ها را هم حفظ نمود. می شود اندیشه های نو داشته باشیم، خلاق و مبتکر باشیم، اما ریشه های فرهنگی مان را قطع نکنیم.

حتی می شود در همین معماری مدرن، با حیا زندگی کرد.

اگر صدای زنگ برای زن و مرد یک سان است، می شود با حجاب در راه به روی میهمان باز کرد.

می شود به حیاط و ایوانی که به بیرون راه دارد و ده چشم غریبه تو را می پاید، با حجاب پا گذاشت. می شود پرده ها را با احتیاط کنار زد.

می شود پنجره ها را با دقت باز کرد. می شود در اتاق را بست تا نگاه نامحرم آشنایان غریبه به خواب گاه تو نیفتد.

می شود در پله ها و آسانسورهای آپارتمان کم تر تردد کرد. کم تر چشم نامحرمان همسایه دوخت. آهسته تر خندید.

آرام تر گفت و گو کرد..

می شود با حیا زندگی کرد.

برای با حیا ماندن دعا کن.

پی نوشت:

(۱) ر.ک پژوهش در فرهنگ حیا ذیل عنوان و معماری

یادداشت ۳۲

به آسانی!

بله به آسانی!

به آسانی می توان آدم های بی حیا را شناخت. می پرسی چه طور؟ برایت می گویم:

دخترهای با شرم و حیا مثل تو، همیشه به نظارت دیگران، نظارت فرشته ها و مهم تر از همه نظارت خداتوجه دارند. به همین علت به خود اجازه نمی دهند در مقابل چشم هایی که او را می نگرند، رفتارهای زشت و زننده ای انجام دهند. یادت می آید یک روز که دوستت به تو توهین کرده بود و به خاطر پوشش ات به تو خندیده بود گفتی: خیلی دلم می خواست با لحن خودش به او جواب دهم، اما ترسیدم. دلم نمی خواست کسی مرا در حالی ببیند که حرف زشتی از دهانم بیرون می آید؟ خوب افراد بی حیا، گستاخانه به هر چه می خواهند عمل می کنند و اهمیتی هم به حضور دیگران نمی دهند. انگار از هیچ کس و هیچ چیز پروایی ندارند.

آدم های با حیا، اگر ناخواسته خطایی انجام دهند، شرم می کنند. ناراحت می شوند و دل و درونشان دگرگون می شود. راه دور نرویم. راضیه را که می شناسی؟ چند روز پیش او را در خیابان دیدم. عجله داشت. چهره اش هم گرفته بود.

پرسیدم: جریان چیست؟

گفت: به نظر تو این مانتو تنگ و کوتاه نیست؟

نگاهی به مانتویش انداختم و حرفش را تایید کردم.

گفتم: خوب چرا پوشیدی؟

گفت: اشتباه کردم و پشیمانم. دعا کن زودتر به خانه برسم.

فرد بی حیا از آنچه در باره اش گفته شود شرمی ندارد. از انجام کارناشایست خرسند است و رفتار زشت را با رضایت مندی انجام می دهد.

جوان با حیا، خطا و اشتباه خود را کوچک نمی شمرد و اگر گناهی مرتکب شد، به سختی خود را جریمه می کند.

جوان بی حیا، هر خطا و اشتباهی را که انجام می دهد، جزئی، کوچک و هیچ می شمرد.

وان با حیا، اگر در معرض گناه قرار گیرد، حادثه را پنهان می کند و جوان بی حیا، حتی اگر خدا پرده روی گناهش بکشد، خودش آن را برای دیگران باز می گوید.

جوان با حیا، اگر یک بار خطایی انجام دهد، همه ی تلاشش را می کند که دوباره به سراغ آن نرود و توبه می کند. آدم بی حیا اصرار بر تکرار گناه و خطای خود دارد.

آدم بی حیا، به گناه کاری خود افتخار می کند و از آن لذت می برد و از ارتکاب آن مسرور و شاد است.

درست بر عکس آدم با حیا.

دیدی؟ برای هر چیزی معیار و میزان داریم؛ افراد بی حیا را به همین آسانی می توان شناخت.

امیدوارم همیشه «با حیا» بمانی.

یادداشت ۳۳

باور نمی کنی امروز چه قدر حرف زدم. خودم هم باورم نمی شد بتوانم بی وقفه و پی در پی این موارد را ذکر کنم.

سر کلاس بودیم که یکی از بچه ها گفت: اسلام به زیبایی زن توجهی ندارد.

و من با او مخالفت کردم.

گفتم: حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: « ان الله جمیل و یحب الجمال ». مگر می شود خدایی که زیباست و زیبایی را دوست دارد آن را برای زن نخواهد؟

گفتم: پس توصیه های فراوان پیشوایان به استحمام و استعمال عطر و نرم کننده ی دست و به کار بردن زیور و تمیز نگه داشتن بدن و مو و مسواک زدن چه می شود؟ این ها برای زنان نیست؟ برای زیبایی آنان نیست؟

گفتم: ده ها غسل واجب و مستحب برای تمیزی و نظافت و زیبایی زن نیست؟ گفتم: این که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) عطر زدن را از وظایف زن نسبت به شوهر می داند، توجه به زیبایی نیست؟

گفتم این را که امام باقر (علیه السلام) می فرماید: زن باید خود را به داشتن زیوری آرایش دهد و دست کم گردن بندی به گردن بیاویزد، (۱)

نشینده ای؟ مگر نمی دانی به دست کردن انگشتر برای زن و مرد هر دو مستحب است. مگر نمی دانی خداوند طلا را زینت زن در دنیا قرار داده است.

گفتم: امیرالمومنین (علیه السلام) توصیه کرده اند که برای از بین رفتن خشکی پوست و زیبایی آن از کرم استفاده شود. (۲)

گفتم: شانه زدن مو، رنگ کردن آن، آراستن آن، همه و همه در سفارشات ائمه (علیهم السلام) آمده است.

آن وقت توجه طور می گویی اسلام به زیبایی زن توجهی ندارد؟!

گفتم: اسلام، زن را زیبا می خواهد؛ زیبا و گران قدر، نه زیبا و ارزان. زنی که تربیت یافته ی اسلام است، زیبایی هایش را ارزان عرضه نمی کند و تنها برای همسرش زیبایی اش را به نمایش می گذارد. تازه همسر او هم باید خیلی تلاش کند تا به این لذت مشروع برسد. مرد تا وقتی که مجرد است باید با عفت و حیا باشد و خود را نگه داری کند. تازه بعد از مراحل چون عقد و فراهم کردن مکانی برای زندگی و تلاش برای کسب معاش به لذت مشروع داشتن همسری در کنارش دست یابد. راستی هر چیزی سخت تر و دست نیافتنی تر باشد، گران بهاتر نیست؟ نگین های قیمتی خیلی سخت تر به دست می آیند ولی نگین های بدلی به راحتی در دست رس همه هستند. سرش را پایین انداخت و به فکر فرو رفت.

حرف های دیگری هم زدم، احادیث دیگری هم خواندم، اگر فرصتی شد حضوری برای تو خواهم گفت.

پی نوشت ها:

(۱) وسایل الشیعه ج ۱۴ ص ۱۱۸

(۲) وسایل الشیعه ج ۱ باب ۱۰۲ ح ۱

یادداشت ۳۴

من هم این حرف ها را شنیده ام و متاسفم که چنین باورهایی در بین ما وجود دارد.

می گویند: دخترها در مسایل استدلالی و عقلی ضعیف تر از پسرها هستند...

دخترها از قدرت بدنی کم تری به نسبت پسرها برخوردارند...

دخترها عاطفی هستند، سلاح شان اشک آن هاست...

و نقل و سخن هایی از این دست.

کسانی که این حرف ها را می زنند چند نکته را به کلی فراموش کرده اند:

اول این که اگر چه فکر و عقل، راه رسیدن به معرفت است، اما تنها راه ممکن نیست. راه دیگر طریق «ذکر» است، راه «دل» است که می تواند انسان را به معرفت برساند. آن هم معرفتی که خود مقدمه ای شود برای انجام عمل صالح. در راه ذکر و مناجات، دخترها اگر از پسرها جلوتر نباشند، قطعاً عقب تر نیستند. «هدف» انجام عمل صالح است که سبب «تقرب و نزدیکی به خدا» می شود و عقل و دل دو ابزار برای رسیدن به این هدف هستند. جالب است بدانند خدا آن جا که از ایمان و عمل صالح حرف می زند، صریحاً می فرماید: تفاوتی میان مرد و زن نیست.

« مَنْ عَمِلَ صَالِحًا

مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى

وَهُوَ مُؤْمِنٌ

فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً

وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ » (۱)

هرکس عمل صالحی انجام دهد،

چه مرد باشد و چه زن،

- در حالی که مومن است -

پس او را به زندگی پاکی زنده می داریم،

و مطابق بهترین اعمالش پاداش می دهیم.

می بینی حتی با فرض درست بودن این گزاره که پسرها از نظر عقلی قوی ترند (که البته خود این فرض جای تامل دارد) فقط روشن می شود که نوع ابزار دخترها برای رسیدن به هدف با پسرها تفاوت دارد. ابزاری که خداوند

به حسب آفرینش خاص و ویژه ی زن و مرد به هریک از آن ها عطا کرده است و هریک برای خودشان امتیاز است؛ اما نسبت به دیگری برتری محسوب نمی شود.

دوم این که داشتن قدرت بدنی خوب است، اما سلامت بدن و قلب سلیم داشتن البته خوب تر؛ اما مهم تر این است که آنچه ارزش محسوب می شود و انسان را به کمال می رساند، سلامت است نه زور و قدرت. در این سلامتی، فرقی میان دختر و پسر نیست. هرکس قلبش سالم تر باشد جای گاهش در قیامت رفیع تر خواهد بود. قرآن می فرماید: قیامت روزی است که:

يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ ،

إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ «(۲)»

مال و فرزندان به شما نفعی نمی رسانند مگر به کسی که خداوند قلب سلیم به او عطا کرده باشد.

سوم این که، عاطفه و اشک نه تنها مذموم نیست که بسیار هم برای زن پسندیده است. دخترها مظهر رافت و عطف و مهربانی حق هستند و این همه را به خاطر عواطف پاک و نابشان دارند که آن هم امانت خداست به آنان و البته گران قدر و خواستنی.

من که از دختر بودن خود راضی ام؛ تو چه طور؟

پی نوشت ها:

(۱) سوره ی نحل آیه ی ۹۷

(۲) سوره شعرا آیه ۸۸ و ۸۹

چه می شود کرد؟ بعضی ها این طورند که تو توصیفشان کردی. من هم درمیان هم سن و سال های خودم دخترانی را می بینم که از جنسیت خود راضی نیستند و تلاش می کنند تا خود را به شکل و قیافه ی مردان در بیاورند.

از لباس پوشیدنشان گرفته تا مدل موها، از حرف زدن و تکیه کلام هایشان تا اعمال پسرانه.

و من بسیار شگفت زده می شوم، وقتی با اینان برخورد می کنم. از خودم می پرسم:

حیف نیست از این همه زیبایی و لطافت که زیر نقاب خشن مردانه پنهان شود؟!؟

حیف از آن تن ظریف نیست که لباس های مردانه پوشد؟!؟

حیف از جمال و زینت گیسوی بلند نیست که به این شکل غریب و نامنظم در بیاید؟!؟

حیف از این دست سپید نیست که ساعت و مچ بندی به این سنگینی را برخورد حمل کند؟!؟

حیف از این دهان و روح لطیف نیست که سخنان درشت از آن بیرون بیاید؟!؟

حیف از این دختر معصوم نیست که این گونه از مسیر تعادل خود خارج شود و از زن بودن خود فاصله

بگیرد؟!؟

زن بودن، لطف خداوند است به ما، هدیه ی الهی است که نصیب مان شده؛

خداوند لطیف است و زن را نیز لطیف آفریده؛

خداوند جمیل است و زن را نیز زیبا آفریده؛

مبادا لطافت و جمال خود را به دست فراموشی بسپاریم؛ خدا نکند از زن بودنمان احساس حقارت کنیم؛ خدا نکند مهربانی خدا را به خود از یاد ببریم؛ کمال من و تو در زن بودن ماست. بیا ارزش های خود را بشناسیم و قدر آن ها را بدانیم. بیا به احترام آفرینش مان، «زن» بمانیم.

یادداشت ۳۶

پرسیده بودی: چه شد که آن اتفاق افتاد؟ یعنی زن ها و دختران مسلمان ایرانی یک باره بی حجاب شدند. ماجرا به مدت ها پیش بر می گردد. حدود سال های ۱۳۱۳، ۱۳۱۴ زمان سلطنت رضا پهلوی.

شاه به ترکیه سفری داشت و در آن جا از نزدیک با فعالیت های مصطفی کمال آتاتورک رهبر ترکیه آشنا شد. دید که چگونه با تهدید و ارباب و نیروی نظامی به مبارزه با حجاب زنان پرداخته و بی حجابی را رواج داده است. او نیز پس از بازگشت، به فرمان اربابان انگلیسی خود، در صدد کشف حجاب بر آمد و تمهیداتی را فراهم آورد تا این که سرانجام در روز ۱۷ دی ماه ۱۳۱۴ قانون اجباری کشف حجاب در سرتاسر کشور رسمیت یافت و از حضور زنان و دختران با حجاب در کوچه و خیابان و معابر عمومی جلوگیری شد. ماموران شاه با رفتاری خشونت آمیز با کسانی که قانون شکنی می کردند، به مبارزه برخاستند. اگر چه جمعی از بانوان مومن خانه نشین شدند، اما اغلب زنان و دختران ناگزیر به بی حجابی رضایت دادند و این نقطه آغازی بود برای علنی شدن فساد و منکرات در جامعه.

کم کم زن از کرامت و احترام و ارزش های انسانی خود فاصله گرفت و به بازیچه ای بدل شد در دستان سودجویان خودکامه. زن وسیله ای شد برای تبلیغ کالاهای مصرفی؛ ابزاری شد برای شهوت و لذت و سود.

ویژگی های جسمی اش تزیین شد تا ارزش های وجودی اش نفی شود.

حجاب که برداشته شد خودنمایی ها، بی حیایی ها، عریانی ها و عشوه گری ها آزادانه به نمایش در آمدند.

به این ترتیب زن از جای گاه ریحانه بودن، به فریبا شدن سقوط کرد...

هر چند قانون کشف حجاب به دنبال اعتراض جمعی از زنان و تقاضای برخی از علما و مراجع وقت، مانند آیه الله سید حسین طباطبایی قمی در سال ۱۳۲۳ لغو شد و بسیاری از زنان مسلمان با کرامت دوباره به حجاب رو آوردند، اما جماعتی نیز که آزادی به سبک غربی‌ها را تجربه کرده بودند، هم چنان بی حجاب ماندند.

خیلی مختصر پاسخ را گفتم. اما تو می‌توانی به کتاب‌های تاریخی مفصلی که در این باره نوشته شده است مراجعه کنی.

یادداشت ۳۷

گاهی وقت‌ها دلم برای خودم، برای تو و برای همه‌ی دختران می‌سوزد. برای چه؟

برای استفاده‌ای که از نام ما می‌شود...

برای دل‌سوزی‌هایی که به نام ما می‌شود...؟

برای حقوقی که هنوز خودمان نشناختیمش؛ اما هر غریبه‌ای ادعای دفاع از آن را دارد...

برای مظلومیت حجابمان!

بعضی گروه‌ها برای این که به اهداف سیاسی خود دست یابند و بهانه‌ای برای مقابله و مخالفت با اسلام و ارزش‌های اسلامی داشته باشند به نام دفاع از حقوق ما و با ادعای فریبده‌ی، آزادی، با حجاب و پوشش که نمایش بیرونی عفاف و پاک‌دامنی است مبارزه می‌کنند.

جماعتی دیگر نیز که اساساً با فرهنگ و سنت‌ها و مبانی دینی بیگانه‌اند، تلاش کرده‌اند تا الگوهایی به ما عرضه کنند که هیچ تناسبی با باورهایمان ندارند، به آنان نیز در نخستین اقدام خود به حجاب و پوشش تاخته‌اند.

عده ای از روشن فکران دین دار هم حجاب من و تو را مربوط به عصر و اوضاع خاصی می دانند و معتقدند که در اسلام به داشتن پوششی که تناسب با عرف جامعه نداشته باشد، الزامی نیست.

ای کاش هیچ یک از اینان سنگ من و تو را به سینه نمی زدند و برای رسیدن به آنچه خود می خواهند، ما را بازیچه ی هوا و هوسشان نمی ساختند!

دلم می خواست فرصتی بود و برایت از زنان مسلمان و انقلابی الجزایر و نیز مادران و خواهران ایرانی خودمان سخن می گفتم و تو می دیدی که چگونه اینان در مقابل همه ی توطئه های فرهنگی، صبورانه ایستادگی کردند و دست از حجابشان برنداشتند.

حواست باشد در این بازار آشفته، فریب خوردن آسان است و پای مردی و ایستادگی بر سر ارزش ها البته دشوار...

و بهشت با تحمل سختی ها و دشواری ها به دست می آید.

یادداشت ۳۸

حتما خودت می دانی که پاسخ این نوع سوالات را باید در مجموعه فتوایی که مجتهدین بزرگوار داده اند، بیابی. مقلد هر مجتهدی که هستی می توانی با رجوع به رساله و یا با تماس با دفتر ایشان، مطابق نظر مرجع تقلید خود رفتار کنی. با این حال من به برخی از آنچه در کتب احکام آمده است اشاره می کنم.

فقهای ما می گویند:

(۱) حجاب از ضروریات دین است و رعایت آن واجب است.

(۲) زنان باید تمام بدن خود به استثنای صورت و دو دست از سر انگشتان تا مچ (وجه و کفین) را از نامحرم

پوشانند.

۳) البته صورت و دست‌ها باید زینتی نداشته باشند و در ضمن با لذت هم به آن‌ها نگاه نشود.

۴) زیرچانه، گردن، گوش، سینه و دست‌ها تا بازو باید از نامحرم پوشانده شوند.

۵) از پوشیدن لباس‌هایی که توجه نامحرم را جلب می‌کند (چه به سبب رنگ، چه مدل و چه جنس) باید پرهیز کرد.

۶) هم‌چنین از پوشیدن جوراب‌های نازک که حکم پوشش را ندارند، باید پرهیز کرد.

۷) نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم (به استثنای مقداری که معمولاً مردان نمی‌پوشانند) حرام است.

۸) اگر نامحرم در عکس، حجاب کامل را رعایت نکرده است، مردی که او را می‌شناسد

نمی‌تواند به عکس او نگاه کند و اگر او را نمی‌شناسد، می‌تواند بدون قصد لذت بردن به عکس بنگرد.

۹) نگاه کردن به هر عکس به قصد لذت بردن به جز عکس همسر حرام است. تا یادم نرفته در مورد صحبت کردن هم یک نکته را بگویم:

۱۰) صحبت کردن مرد با زن نامحرم در صورتی جایز است که با قصد لذت بردن نباشد و به گناه نیفتد.

همین‌طور صحبت کردن زن نیز با مرد نامحرم در صورتی جایز است که به قصد لذت نباشد و صدای خود را نرم و لطیف نکند و ترس از گناه هم در کار نباشد.

منابع

- ۱) آمدی، عبد الواحد، غررالحکم (کلمات قصار امیر المومنین «ع»)، مترجم محمد علی انصاری، موسسه ی انتشاراتی امام عصر (عج)، ۱۳۸۵.
- ۲) دهقانی، اکرم سادات، چادر و مقنعه از دیدگاه قرآن و حدیث، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، چاپ اول، ۱۳۸۴.
- ۳) رشیدی، حسین، حریم عفاف، انتشارات رازیان، چاپ ششم، ۱۳۸۵.
- ۴) رهنورد، زهرا، پیام حجاب زن مسلمان، نشر عفاف، چاپ اول، ۱۳۵۷.
- ۵) زیبایی نژاد محمد رضا و محمد تقی سبحانی، در آمدی برنظام شخصیت زن در اسلام، جلد ۱، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ۱۳۷۹.
- ۶) شفیع سرورستانی، ابراهیم، جریان شناسی حقوق زنان در ایران، کتاب طه، ۱۳۸۵.
- ۷) قاضی، فاطمه، حجاب دختران گلستان ادب، چاپ پنجم، ۱۳۸۵.
- ۸) کرمی، فریدنی، علی، پرتویی از پیام پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) (نهج الفصاحه)، انتشارات حلم، ۱۳۸۵.
- ۹) مطهری، مرتضی، مساله ی حجاب، انتشارات صدرا.
- ۱۰) منصوریان، محمد علی، پرده ی جمال، انتشارات وثوق، چاپ اول، ۱۳۸۳.
- ۱۱) موسوی، زهره سادات، عفاف و حجاب در ادیان الهی، گنجینه ی فرهنگ، چاپ دوم، ۱۳۸۵.
- ۱۲) وطنی، منصوره، حجاب از منظر فطرت و عقل و شرع، نور السجاد، چاپ اول، ۱۳۸۶.

۱۳) هولم جین و جان بوکر، زن در ادیان بزرگ جهان ترجمه ی علی غفاری، نشر بین الملل، چاپ اول،

۱۳۸۴.

۱۴) — آنچه زنان و دختران درباره ی حجاب باید بدانند. مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما،

سروش، چاپ دوم، ۱۳۸۴.

نشریات:

— حدیث زندگی (ویژه ی عفاف)، سال دوم شماره شش مرداد و شهریور ۱۳۸۱.

مقالات:

— عفت در اندیشه، گفتار، رفتار، حسن عرفانی.

— حجاب در ادیان الهی، سعید عسگری.

— حجاب و عفاف زن ایرانی، سعید مهر آبادی.